

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ : ۱۳۹۵/۰۵/۲۱

موضوع: استدلال امیرالمؤمنین به.... برای امامت و خلافت خویش

خلاصه آنچه در این برنامه خواهید دید...

خلاصه ای از مطالب جلسات گذشته: ما در هفته‌های گذشته به دنبال شبهاتی که افرادی از قبیل «محمد بن عبدالوهاب» و دیگران داشتند مبنی بر اینکه امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به حدیث غدیر بر امامت خودشان استدلال نکرده‌اند، مطالبی را بیان کردیم.

این افراد ادعا می‌کنند که اگر امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) امام منصوب بودند، چرا خودشان به این آیات و روایاتی که شیعیان استدلال می‌کنند، استدلال نکرده است؟! ما در جلسات متعدد این بحث را مطرح کردیم و بیان کردیم که آقا امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در عصر نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) به صراحت به طرح این موضوع پرداختند:

«ان علیا کان یقول فی حیاة رسول الله» همانا علی در زمان حیات رسول اکرم همواره می گفت «والله انی لأخوه وولیه وابن عمه ووارثه ومن أحق به منی» من ولی منصوب از طرف پیغمبر اکرم هستم، پسرعموی او هستم و وارث او هستم، و کسی از من شایسته‌تر برای خلافت پیغمبر اکرم چه کسی است؟! فضائل الصحابة، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبد الله الشيباني، دار النشر: مؤسسة الرسالة - بيروت - ۱۴۰۳ - ۱۹۸۳، الطبعة: الأولى، تحقیق: د. وصی الله محمد عباس، ج ۲، ص ۶۵۲، ح ۱۱۱۰

در اینجا کلمه «ولیه» آمده است. شما در کتاب «صحیح مسلم» جلد ۲ صفحه ۱۳۷۸ حدیث ۱۷۵۷ مشاهده کنید که خلیفه دوم می‌گوید: «فلما تُوقی رسول الله قال أبو بکرٍ أنا ولی رسول الله ثمَّ تُوقی أبو بکرٍ وأنا ولی رسول الله وولی ابی بکرٍ» در آنجا کلمه «ولی» به چه

معناست؟! اگر آنجا به معنای دوست است، در اینجا هم به معنای دوست است. اگر آنجا به معنای ناصر است، اینجا هم به معنای ناصر است. اگر در آنجا به معنای خلیفه و جانشین است، در اینجا هم به معنای خلیفه و جانشین است!

همچنین امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در زمان خلیفه اول مشغول تغسیل بدن مطهر رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) بودند، سلمان نقل می‌کند: «فَأَتَيْتُ عَلِيًّا وَهُوَ يَغْسِلُ رَسُولَ اللَّهِ» من نزد علی رفتم در حالی که او مشغول غسل پیامبر بود. من گفتم: این افراد در سقیفه برای انتخاب خلافت جمع شده‌اند. حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در همانجا فرمودند: «شَهِدُوا نَصَبَ رَسُولِ اللَّهِ إِيَّايَ لِلنَّاسِ بِغَدِيرِ خُمٍّ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» آنها شاهد بودند که پیغمبر اکرم در غدیر خم به دستور خدا من را به خلافت نصب کرد، «فَأَخْبَرَهُمْ أَبِي أَوْلَىٰ بِهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ» و به آنها خبرداد که من به ولایت بر آنان سزاوارترم.

کافی (ط-الإسلامیه)، ناشر: دار الکتب الإسلامیه، تهران، سال چاپ: ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۳۴۴

اگر قرار است امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بخواهند بر امامت خودشان استدلال کنند، دیگر فرقی نمی‌کند که در زمان پیغمبر اکرم باشد، زمان خلفای سه‌گانه باشد یا در زمان خلافت خودش باشد.

همچنین خطبه امیرالمؤمنین هفت روز بعد از رحلت پیغمبر اکرم طی خطبه‌ای فرمودند: پیغمبر اکرم در حجة الوداع بلند شدند و اعلام کردند که هرکس من مولای اویم، علی مولای اوست. «فَكَانَتْ عَلَيَّ وَوَلَايَةُ اللَّهِ وَ عَلَيَّ عَدَاوَتِي عَدَاوَةُ اللَّهِ» ولایت من ولایت خداست، عداوت من عداوت خداست. «فَكَانَتْ وَوَلَايَةُ كَمَالِ الدِّينِ وَ رِضَا الرَّبِّ» کمال دین و رضایت خداوند در

ولایت من است کافی؛ کلینی، محمد بن یعقوب، ج ۸، ص ۲۷، ح ۴

این مطالب نه از نظر ماهیت و نه از نظر سند هیچ مشکلی ندارد.

حدیث ۳۹۹۸ در کتاب «صحیح البخاری» حدیثی است که آقایان از خواندن آن در شبکه‌های شیطانی خودشان وحشت دارند؛ حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به ابوبکر فرمودند:

تنها نزد حضرت زهرا (سلام الله علیها) بیا و کسی را همراه خودت نیاور، «كَرَاهِيَةً لِمَحْضَرِ عُمَرَ» حضرت زهرا (سلام الله علیها) کراهت داشتند از اینکه عمر را به حضور بپذیرند. زمانی که ابوبکر آمد، امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به او فرمودند: «وَلَكِنَّكَ اسْتَبَدَدْتَ عَلَيْنَا بِالْأَمْرِ» در امر خلافت در حق ما استبداد کردید. الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - ١٤٠٧ - ١٩٨٧، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج ٤، ص ١٥٤٩، ح ٣٩٩٨

امیرالمؤمنین در جمع ٢٠٠ نفره در مسجد بحث امامت خودشان و استدلال به حدیث غدیر را مطرح فرمودند. یکی از بحث‌هایی که بسیار مهم است و در اینجا درباره او بحث کردیم، قضیه استدلال علی (علیه السلام) به حدیث غدیر در شورای ٦ نفره خلیفه دوم بود. امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در آنجا فرمودند: «أما والله لأحاجنهم بخصال لا تستطيع عربهم ولا عجمهم، المعاهد منهم والمشرک أن ینکر منها خصلة واحدة» به خدا سوگند من آنچنان استدلال می‌آورم و آنچنان به حقانیت خودم احتجاج می‌کنم و ویژگی‌هایی از خودم بیان می‌کنم که نه عربی و نه عجمی و نه هم پیمانی و نه مشرکی نتواند یکی از این‌ها را رد کند. مناقب علی بن ابی طالب (ع) وما نزل من القرآن فی علی (ع)؛ أحمد بن موسى ابن مردويه الأصفهانی، تحقیق: عبد الرزاق محمد حسین حرز الدین، چاپ: الثانية، سال چاپ: ١٤٢٤ - دار الحديث، - قم - ص ١٣٠، ح ١٤٢

اولین ویژگی امیرالمؤمنین امانتداری نسبت به پیغمبر اکرم هست. زمانی که رسول گرامی اسلام از مکه به مدینه هجرت کنند، تنها شخصی که او را امین می‌دانند و مسئول پرداخت تمام بدهی‌ها و امانت‌ها قرار می‌دهد، امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) است. در آن زمان صحابه زیادی در کنار پیغمبر اکرم بودند، چرا رسول اکرم این مأموریت را به هیچ یک از آنان واگذار نکردند و نفرمودند بعد از من امانت‌های مردم را بپردازید؟! «وأقام علی بن ابی طالب بمكة ثلاث لیل وأیامها» امیرالمؤمنین سه شبانه روز در مکه ماندند، «حتی أدی عن رسول الله الودائع التي كانت عنده» تا امانت‌هایی که رسول اکرم نزد ایشان گذاشته بود را به

صاحبانش برگرداندند، «ثم لحق برسول الله» سپس به رسول الله ملحق شدند. **البدایة والنهایة**، اسم المؤلف: إسماعیل بن عمر بن کثیر القرشی أبو الفداء، دار النشر: مكتبة المعارف - بیروت، ج ۳، ص ۱۹۷

حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) این مطالب را خطاب به «عثمان»، «طلحه»، «زبیر»، «سعد بن ابی وقاص»، «عبدالرحمن بن عوف» که تمامی این افراد از کبار صحابه بودند، بیان فرمودند؛ هیچکدام از این افراد نتوانستند سخنان امیرالمؤمنین را انکار کنند و تنها می‌گفتند: «اللهم لا» به خدا قسم که تو راست می‌گویی و ما چنین ویژگی‌هایی نداریم.

در کتاب «اسد الغابة فی معرفة الصحابة» اثر «ابن اثیر جزری» وارد شده است که لحظه حرکت پیغمبر اکرم به طرف «غار ثور» امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در رختخواب آن حضرت خوابید: «فبات علی فراشه، یفدیه بنفسه» علی در بستر پیغمبر خوابید و جانش را فدای او کرد. «فکان جبریل عند رأس علی، ومیکائیل عند رجليه، وجبریل ینادی:» در آن موقع جبرئیل و میکائیل از آسمان فرود می‌آیند و جبرئیل در طرف بالای سر علی و میکائیل در پایین پای علی قرار می‌گیرند. و جبرئیل ندا می‌دهد «بَخِ بَخٍ مِنْ مَثَلِكِ يَا ابْنَ أَبِي طَالِبِ يَا هَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِه الملائكة» یا علی خداوند متعال به جهت این ایثار تو به ملائکه مباحثات می‌کند. **أسد الغابة فی معرفة الصحابة**، اسم المؤلف: عز الدين بن الأثير أبي الحسن علی بن محمد الجزری، دار النشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت / لبنان - ۱۴۱۷ هـ - ۱۹۹۶ م، الطبعة: الأولى، تحقیق: عادل أحمد الرفاعی، ج ۴، ص ۱۱۳

در آن هنگام خداوند متعال آیه شریفه: (وَمِنَ النَّاسِ مَن يُشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ) و بعضی دیگرند که جان خود را در برابر خوشنودی‌های خدا می‌فروشند. **سوره بقره (۲): آیه ۲۰۷**

استناد امیرالمؤمنین به مسئله «خمس» برای حقانیت خویش! «أفیکم أحد کان يأخذ الخمس غیری و غیر زوجتی فاطمة؟» آیا کسی از شما وجود دارد که خمس که در ردیف حق الله و حق النبی آمده است، غیر از من و همسر فاطمه به او تعلق گرفته باشد؟! «قالوا: لا» گفتند: نه. **مناقب علی بن ابی طالب (ع) وما نزل من القرآن فی علی (ع): أحمد بن موسی ابن**

مردویه الأصفهانی، تحقیق: عبد الرزاق محمد حسین حرز الدین، چاپ: الثانية، سال چاپ: ۱۴۲۴ - دار
الحديث، - قم -- ص ۱۲۸، ح ۱۶۲

در کتاب «جامع الاحادیث» اثر «سیوطی» می‌نویسد: «عَنْ زَافِرٍ عَنْ رَجُلٍ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ مُحَمَّدٍ
عَنْ أَبِي الطُّقَيْلِ عَامِرِ بْنِ وَائِلَةَ قَالَ أَفِيكُمْ أَحَدٌ كَانَ يَأْخُذُ الْخُمْسَ غَيْرِي وَعَيْرِ فَاطِمَةَ؟ قَالُوا:
اللَّهُمَّ لَا» آیا در میان شما کسی هست که غیر از من وهمسر فاطمه، خمس دریافت کرده
باشد؟ گفتند: به خدا سوگند نه! جامع الاحادیث (الجامع الصغير وزوائده والجامع الكبير)، اسم
المؤلف: الحافظ جلال الدين عبد الرحمن السيوطي، ج ۱۲، ص ۵۵، ح ۳۰

همچنین در کتاب «تاریخ ابن عساکر» می‌نویسد: «أفیکم أحد كان يأخذ الخمس غيري وغير
فاطمة؟ قالوا: اللهم لا» تاریخ دمشق، المؤلف: ابن عساکر، ج ۴۲، ص ۴۳۵، ح ۴۹۳۳

همچنین در صحیح مسلم دارد که: «يسأله عن خمسٍ خلالٍ فقال بن عباسٍ لولا أن أكتُمَ وعن
الْخُمْسِ لِمَنْ هُوَ» خمس به چه کسی تعلق دارد؟! «هو لنا فأبى علينا قومنا ذاك» خمس
مال ماست اما فریش جلوگیری کردند و حق ما را ندادند. «وَكَتَبَتْ تَسْأَلُنِي عَنِ الْخُمْسِ لِمَنْ
هُوَ» می‌گویند: نوشتید این خمس به چه کسی تعلق دارد! «وَإِنَّا كُنَّا نَقُولُ» ما بنی هاشم
همواره این مطلب را می‌گوییم. صحیح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين
القشيري النيسابوري، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج
۳، ص ۱۴۴۴، ح ۱۸۱۲

آقای «ابو داود» در کتاب «سنن» که «ناصرالدین ألبانی» در «صحیح سنن أبی داود» جلد
سوم به طور مفصل بیان می‌کند: «فِيَمَا قَسَمَ مِنَ الْخُمْسِ بَيْنَ بَنِي هَاشِمٍ وَبَنِي الْمُطَّلِبِ
فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَسَمْتَ لِإِخْوَانِنَا بَنِي الْمُطَّلِبِ وَلَمْ تُعْطِنَا شَيْئًا وَقَرَابَتُنَا وَقَرَابَتَهُمْ مِنْكَ
وَاحِدَةً» عثمان می‌گوید: ما هم با شما فامیل هستیم زیرا بنی امیه و بنی هاشم با هم در
یک جا متصل شدند، چرا خمس را به ما ندادید و به بنی هاشم دادید؟! «فقال النبي إنما بئو
هَاشِمٍ وَبَنُو الْمُطَّلِبِ شَيْءٌ وَاحِدٌ» رسول اکرم در جواب فرمودند: بنی هاشم و بنی مطلب یک
طایفه هستند. سنن أبی داود، اسم المؤلف: سليمان بن الأشعث أبو داود السجستاني الأزدي، دار

النشر: دار الفكر --، تحقيق: محمد محيي الدين عبد الحميد، ج ٣، ص ١٤٥، بَاب فِي بَيَانِ مَوَاضِعِ قَسْمِ
الْخُمْسِ وَسَهْمِ ذِي الْقُرْبَى، ح ٢٩٧٨

همچنین به روایات علمای بزرگوار اهل سنت در داخل کشور توجه کنید: در کتاب «محمود الفتاوی، فتاوی دارالعلوم زاهدان» جلد اول و دوم اثر علامه «مفتی خدانظر» زیر نظر «شیخ الاسلام مولانا عبدالحمید» در این مورد مطالبی بیان شده است. آقای «عبدالحمید» مقدمه مفصلی در مورد این کتاب نوشته است و بیان کرده است که این کتاب باید در تمام حوزه‌های علمیه مورد استفاده قرار گیرد زیرا اثری ارزنده برای دارالعلوم زاهدان به حساب می‌آید. در این کتاب بیان شده است که دادن زکات به سادات جایز نیست؛ نه تقرر خمس اشکالی ندارد و این علت در هر زمانی که باشد متحقق است. دادن زکات به سادات حرام است؛ اما دادن خمس به سادات مقرر است.

مطالبه فدک از ناحیه حضرت زهرا (سلام الله علیها) سندی بر حقانیت امیرالمؤمنین:

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در «نهج البلاغه» خطاب به «عثمان بن حنیف انصاری» نامه‌ای می‌نویسند و می‌فرمایند: «بَلَى كَانَتْ فِي أَيْدِينَا فَدَكَ مِنْ كُلِّ مَا أَظَلَّتْهُ السَّمَاءُ فَشَحَّتْ عَلَيَّهَا نُفُوسُ قَوْمٍ وَ سَخَتْ عَنْهَا نُفُوسُ قَوْمٍ آخِرِينَ» در زیر آسمان کبود سرمایه ما تنها یک فدک بود که تعدادی او را غصب کردند و تعدادی هم سخاوتمندانه از کنار آن گذشتند. نهج البلاغه، شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: صالح، صبحی، ص ٤١٧

در کتاب «صحیح بخاری» چاپ عربستان سعودی روایتی از عایشه بیان شده است که می‌گوید: «أَنَّ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ أَرْسَلَتْ إِلَى أَبِي بَكْرٍ فَاطِمَةَ زَهْرًا (سلام الله علیها) شخصی را نزد ابوبکر فرستاد، «تَسَأَلُهُ مِيرَاثَهَا مِنَ النَّبِيِّ» و در مورد ارثی که از پیغمبر اکرم مانده بود سؤال کردند.

حضرت زهرا (سلام الله علیها) دختر پیغمبر اکرم و صحابی رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) آیا ایشان به مسئله: «إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورَثُ» مطلع نبودند؟! زمانی که آن حدیث

را می‌خوانند حضرت زهرا (سلام الله علیها) غضبناک می‌شوند و تا آخر عمر هم حرف نمی‌زنند و وصیت می‌کنند این افراد در تشییع جنازه و نماز جنازه من حضور پیدا نکنند.

و همچنین: «مما أفاء الله على رسوله تطلب صدقة النبي التي بالمدينة وقدك وما بقي من خمس خيبر» صدقات پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در مدینه را مطالبه کردند، فدک را مطالبه کردند و همچنین بقیه خمس جنگ خیبر را مطالبه فرمودند. **الجامع الصحيح المختصر**، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - ١٤٠٧ - ١٩٨٧، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج ٣، ص ١٢٤٠، ح ٢٥٠٨

«تاریخ مدینه منوره» اثر «ابن شبه نمیری» وارد شده است: «أَنَّ فَاطِمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَتَتْ أَبَا بَكْرٍ فَاطِمَةَ زَهْرًا (سلام الله علیها) نزد ابوبکر آمدند، «فَقَالَتْ: قَدْ عَلِمْتُ الَّذِي طَلَّفْنَا عَنْهُ مِنَ الصَّدَقَاتِ أَهْلَ الْبَيْتِ» و فرمودند: تو می‌دانی آنچه از صدقات اهل بیت (علیهم السلام) یعنی آنچه پیغمبر اکرم برای ما وقف کرده است، «وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْنَا مِنَ الْغَنَائِمِ» و همچنین آنچه از غنایم جنگی خداوند متعال به ما ارزانی داشته، «ثُمَّ فِي الْقُرْآنِ مِنْ حَقِّ ذِي الْقُرْبَى» و همچنین آنچه در قرآن به ذی القربی تعبیر شده است. «فَانصَرَفَتْ إِلَى عُمَرَ» زمانی که حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) از ابوبکر ناامید شدند نزد عمر رفتند. «فَذَكَرَتْ لَهُ مِثْلَ الَّذِي ذَكَرَتْ لِأَبِي بَكْرٍ بِقِصَّتِهِ وَحُدُودِهِ» و تمام آنچه به ابوبکر فرموده بودند و حق مسلم خودشان اعم از ارث و خمس و صدقات را به او فرمودند. «فَقَالَ لَهَا مِثْلَ الَّذِي كَانَ رَاجِعَهَا بِهِ أَبُو بَكْرٍ» تمام حرف‌هایی که ابوبکر زده بود عمر تکرار کرد. «فَعَجِبَتْ فَاطِمَةُ» حضرت فاطمه زهرا تعجب کردند، «وَوَطَّئَتْ أَثْمَهُمَا قَدْ تَذَاكِرًا ذَلِكَ وَاجْتَمَعَا عَلَيْهِ» و گمان کردند که این دو نفر با همدیگر هم پیمان شدند که هر دو یک حرف را بزنند. **تاریخ المدينة لابن شبه؛ المؤلف: عمر بن شبه (واسمه زيد) بن عبدة بن ربيعة النميري (المتوفى: ٢٤٢هـ)، حقه: فهيم محمد شلتوت، طبع على نفقة: السيد حبيب محمود أحمد - جدة، عام النشر: ١٣٩٩ هـ، ج ١، ص ٢٠٩**

تقاضای مهم، از برادران اهل سنت ایران! کارشناسان وهابی به بهانه‌ای کوچک

این‌همه سروصدا ایجاد می‌کنند و در شبکه‌های مختلف مرتب ویژه‌برنامه می‌گذارند؛ عزیزان

اهل سنت ما هم فریب این افراد را می‌خورند. اگر این افراد نسبت به صحابه این‌قدر غیور هستند، ما آنان را تحسین می‌کنیم؛ اما آیا امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) هم صحابه پیغمبر اکرم بودند یا نبودند؟! زمانی که بر ۷۰ هزار منبر علی (علیه السلام) را سب و ناسزا می‌گفتند، این افراد غیرتمند کجا بودند؟!

عزیزان اهل سنت، والله سوگند شبکه‌های وهابی خیرخواه شما نیستند، در دام این افراد نیفتید! قدر زندگی آرام و امنیتی که در داخل جمهوری اسلامی است را بدانید.

به حضرت زهرا (سلام الله علیها) اگر داخل ایران ناامنی به وجود بیاید، یقین بدانید شما بیش از شیعه متضرر خواهید شد. اگر فردا داعشی‌ها وارد این کشور شوند، قبل از شیعیان شما را هدف قرار می‌دهند. چندی پیش حدود ۳۰ نفر از علمای اهل سنت وارد «شبکه جهانی ولایت» شدند و در اینجا برنامه داشتیم؛ حتی مصاحبه‌ای که با آقای «عبدالحمید» و «عبدالمجید» داشتیم را پخش کردیم. وهابیان علناً به علمای اهل سنت که وارد «شبکه جهانی ولایت» شوند و در اینجا برنامه برگزار کنند، تعابیر وقیح و فحش ناموسی رکیک می‌دادند. آن موقع خیال می‌کنید این افراد خیرخواه شما هستند؟!

والله قسم فردا اگر در ایران ناامنی به وجود بیاید، همین وهابیان دستور می‌دهند تا گروهک‌های تروریستی اول علمای اهل سنت را از بین ببرند. یقین داشته باشید اگر ناامنی ایجاد شود داعشی‌ها و شبکه‌های شیطنانی اول شما را هدف قرار می‌گیرند.

برادران عزیز اهل سنت، علمای بزرگوار، دانشجویان عزیز، طلبه‌های گرامی ما از دور دست شما را می‌فشاریم و پیشانی شما را می‌بوسیم. اگر نارسایی وجود دارد باید بنشینیم با هم دوستانه حل کنیم. نمایندگان شما، علمای شما، بزرگان شما بنشینند مشکلات را حل کنند. از شما تقاضا داریم به شبکه‌های شیطنانی صهیونیستی فرصت ندهید تا بیایند با ایجاد اختلاف شما را نسبت به شیعیان و شیعیان را نسبت به شما بدبین کنند؛ زیرا والله قسم نتیجه تلخی دارد. ما حدود بیش از ۳۰ کلیپ از این افراد داریم که می‌گویند: "برنامه «شبکه کلمه»

برنامه براندازی جمهوری اسلامی است." این افراد توهین‌هایی به علما، مراجع، امام و رهبری می‌کنند.

مشکل اساسی ما اینجاست! مشکل اساسی ما اینجاست که آقایان اهل سنت این حرف را قبول ندارند. در کتاب «صحيح بخارى» چاپ عربستان سعودی، عمر خلیفه دوم در رابطه با «ابن ابی بلتعّة» می‌گوید: «دَعَيْتِ أَضْرِبُ عُنُقَ هَذَا الْمُنَافِقِ» پیغمبر اجازه بدهید گردن این منافق را بزنم.

این شخص از صحابه بودند که عمر از او به منافق تعبیر می‌کند. اگر شیعه بیاید به صحابه بگوید: "فلان صحابه منافق بوده است." این آقایان چکار می‌کنند؟! در شبکه‌های شیطانی آسمان را به زمین می‌دوزند یا نه؟! چطور می‌شود زمانی که خلیفه دوم یکی از صحابه را منافق خطاب می‌کند و به یک صحابه این‌طور توهین می‌کند، آب از آب تکان نمی‌خورد. زمانی که امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) این‌طور مورد سب قرار می‌گیرد هیچ مشکلی ایجاد نمی‌شود!!

چرا غیرت این آقایان در اینجا به جوش نمی‌آید؟! در کتاب «تاریخ صغیر» اثر امام حافظ امیرالمؤمنین فی الحدیث «ابی عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری» است که نقل می‌کند:

«ولی أبو بکر سنتین وستة أشهر» ابوبکر دو سال و شش ماه ولایت داشت. «وولی عمر عشر سنین وستة أشهر وثمانية عشر یوما» عمر ده سال و شش ماه و هجده روز ولایت داشت. «وولی عثمان ثنتی عشرة سنة غیر اثنتی عشر یوما» عثمان دوازده سال منهای دوازده روز ولایت داشت. «وکانت الفتنة خمس سنین» و پنج سال فتنه آغاز شد. «وولی معاویة عشرين سنة» و معاویه بیست سال ولایت داشت. «وولی یزید بن معاویة ثلاث سنین» و یزید بن معاویه سی سال ولایت داشت. **التاریخ الصغیر، تحقیق محمود ابراهیم زاید؛ دار المعرفة بیروت - لبنان، ج ۱، ص ۱۱۸ و ۱۱۹**

او از دوران حکومت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به دوران فتنه تعبیر می‌کند!! من نمی‌دانم غیرت این بی‌غیرت‌هایی که در شبکه‌های شیطانی هستند کجا رفته است؟!

تفصیل مطالب این برنامه:

مجری:

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد و آل محمد و عجل فرجهم

عرض سلام و ادب و احترام خدمت شما خوبان، بینندگان عزیز «شبكة جهانی ولایت».

ممنونم از اینکه پای گیرنده‌هایتان نشستید و بیننده برنامه «حبل المتین» هستید.

ان شاء الله هرکجا هستید زیر سایه توجهات حضرت بقیة الله الأعظم (روحی و ارواح العالمین

لتراب مقدمه الفداه) زندگی داشته باشید که مورد رضای خداوند متعال واقع شود.

امشب هم طبق معمول برنامه‌های گذشته افتخار داریم تا در خدمت استاد عزیز و ارجمند

آیت الله دکتر سید محمد حسینی قزوینی باشیم. به نیابت از همه شما عرض سلام و ادب و

احترام دارم خدمت حضرت استاد. سلام علیکم و رحمة الله:

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

سلام علیکم و رحمة الله و برکاته. بنده هم خدمت همه بینندگان عزیز، گرامی و دوست

داشتنی که در هرکجای این گیتی پهناور بیننده این برنامه هستید، خالصانه‌ترین سلامم را

همراه با آرزوی موفقیت بیش از پیش تقدیم می‌کنم.

خدا را قسم می‌دهم به آبروی محمد و آل محمد فرج مولايمان ولی عصر (ارواحنا فداه) را

نزدیک نموده و همه ما و شما گرامیان را از یاران ویژه آن بزرگوار قرار بدهد، خیر دنیا و آخرت به

ما ارزانی بدارد و شر دنیا و آخرت از ما دور کند، دعاهاى ما را به اجابت مقرون کند ان شاء الله.

مجری:

متشکر از شما استاد عزیز؛ بینندگان عزیز و ارجمندی که هفته‌های گذشته با برنامه زنده «حبل المتین» همراه بودند، می‌دانند موضوع برنامه ما به چه صورت و به چه کیفیتی است.

هفته‌ها بود که شبکه‌ها و رسانه‌های صهیونیستی وهابی داعشی ادعا می‌کردند که امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) نسبت به خلافت خودشان استناد نکردند. آن‌ها معتقدند استدلالی که ما نسبت به قضایای ادله خلافت آقا امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) داریم، خود ایشان استدلالی نفرمودند.

خلاصه ای از استدلال امیرالمؤمنین به حدیث غدیر برای امامت خویش

حضرت استاد در جلسات گذشته نسبت به استدلال امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) نسبت به حدیث غدیر مطالبی را فرمودید. دوست دارم خلاصه‌ای از آنچه بیان شد را بفرمایید تا طرح سؤال جدید کنیم.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین
الحمد لله و الصلوة علی رسول الله و علی آله آل الله لا سیما علی مولانا بقیة الله و اللعن
الدائم علی اعدائهم اعداء الله الی یوم لقاء الله افوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد حسبنا
الله و نعم الوکیل نعم المولی و نعم النصیر.

ما در هفته‌های گذشته به دنبال شبهاتی که افرادی از قبیل «محمد بن عبدالوهاب» و دیگران داشتند مبنی بر اینکه امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به حدیث غدیر بر امامت خودشان استدلال نکرده‌اند، مطالبی را بیان کردیم.

این افراد ادعا می‌کنند که اگر امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) امام منصوب بودند، چرا خودشان به این آیات و روایاتی که شیعیان استدلال می‌کنند، استدلال نکرده است؟!

از طرف دیگر آقای «کالکرابزاده» افاضه فرمودند که من یک سؤال بیشتر نمی‌پرسم و بزرگوارانی از قبیل آیت الله مکارم شیرازی و آیت الله جعفر سبحانی به آن پاسخ بدهند: "اگر علی (علیه السلام) منصوص به خلافت بود، چرا خود ایشان ادعای امامت نکردند؟! چرا نگفتند که من ولی امر مسلمین هستم و حدیث غدیر در شأن من نازل شده است؟!"

همچنین آقای خدمتگزار به داعش و صهیونیست افاضه فیض کردند و ما کلیپ ایشان را هم چند بار پخش کردیم مبنی بر اینکه: "اگر حدیث غدیر دلالت بر امامت علی (علیه السلام) می‌کرد، چرا علی از آن بی‌خبر بوده است؟! شما یک روایت در کذب این ادعا بیان کنید!!"

ما در جلسات متعدد این بحث را مطرح کردیم و بیان کردیم که آقا امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در عصر نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) به صراحت به طرح این موضوع پرداختند.

در کتاب «فضائل الصحابة» اثر «احمد بن حنبل» جلد ۲ صفحه ۶۵۲ به صراحت بیان شده است:

«ان علیا کان یقول فی حیاة رسول الله»

همانا علی در زمان حیات رسول اکرم همواره می گفت

«والله انی لأخوه وولیه وابن عمه ووارثه ومن أحق به منی»

من ولی منصوب از طرف پیغمبر اکرم هستم، پسرعموی او هستم و وارث او هستم، و کسی از من شایسته‌تر برای خلافت پیغمبر اکرم چه کسی است؟!

فضائل الصحابة، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبد الله الشيباني، دار النشر: مؤسسة الرسالة - بيروت - ۱۴۰۳ - ۱۹۸۳، الطبعة: الأولى، تحقیق: د. وصی الله محمد عباس، ج ۲، ص ۶۵۲، ح ۱۱۱۰

در اینجا کلمه «ولیه» آمده است. شما در کتاب «صحیح مسلم» جلد ۳ صفحه ۱۳۷۸ حدیث ۱۷۵۷ مشاهده کنید که خلیفه دوم می‌گوید:

«فَلَمَّا تُؤْفَى رَسُولَ اللَّهِ قَالَ أَبُو بَكْرٍ أَنَا وَلِي رَسُولِ اللَّهِ»

وقتی پیغمبر از دنیا رفت، ابوبکر گفت من جانشین و خلیفه پیغمبر هستم.

سپس می‌نویسد:

«ثُمَّ تُؤْفَى أَبُو بَكْرٍ وَأَنَا وَلِي رَسُولِ اللَّهِ وَوَلِي أَبِي بَكْرٍ»

سپس ابوبکر از دنیا رفت و من جانشین رسول خدا و ابوبکر شدم.

صحیح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري، دار النشر:

دار إحياء التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ۳، ص ۱۳۷۸، ح ۱۷۵۷

در آنجا کلمه «ولی» به چه معناست؟! اگر آنجا به معنای دوست است، در اینجا هم به معنای دوست است. اگر آنجا به معنای ناصر است، اینجا هم به معنای ناصر است. اگر در آنجا به معنای خلیفه و جانشین است، در اینجا هم به معنای خلیفه و جانشین است! چرا یک بام و دو هوا باشد؟! در اینجا هم به همان معناست. ابوبکر زمانی که به خلافت می‌رسد، می‌گوید:

«وَلَيْتَ عَلَيْكُمْ وَلَسْتُ بِخَيْرِكُمْ»

من ولی امر شما شدم و بهترین شما نیستم.

سپس می‌گوید:

«وَهَذَا إِسْنَادٌ صَحِيحٌ»

این سند صحیح است.

البداية والنهاية، اسم المؤلف: إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي أبو الفداء، دار النشر: مكتبة المعارف - بيروت، ج ٥، ص ٢٤٨، باب قصة سقيفة بنى ساعدة

در اینجا کلمه «ولی» به چه معناست؟! خلیفه دوم می‌گوید:

«ولو أدركت خالد بن الوليد لوليته»

من اگر خالد را می‌دیدم، حتما او را خلیفه قرار می‌دادم.

الإمامة والسياسة، أبو محمد عبد الله بن مسلم ابن قتيبة الدينوري، سنة الولادة / سنة الوفاة ٢٧٦ هـ، تحقيق خليل المنصور، الناشر دار الكتب العلمية، سنة النشر ١٤١٨ هـ - ١٩٩٧ م، مكان النشر بيروت، ج ١، ص ٢٥

در اینجا کلمه «ولی» به چه معناست؟! به معنای این است که او را دوست و ناصر شما قرار می‌دادم، یا به معنای این است که او را خلیفه شما قرار می‌دادم؟! ما این موارد را به طور مفصل از مصادر متعدد بیان کردیم.

همچنین امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در زمان خلیفه اول مشغول تغسیل بدن مطهر رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) بودند، سلمان نقل می‌کند:

«فَاتَيْتُ عَلِيًّا وَهُوَ يَغْسِلُ رَسُولَ اللَّهِ»

من نزد علی رفتم در حالی که او مشغول غسل پیامبر بود.

من گفتم: این افراد در سقیفه برای انتخاب خلافت جمع شده‌اند. حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در همانجا فرمودند:

«شَهِدُوا نَصَبَ رَسُولِ اللَّهِ إِيَّايَ لِلنَّاسِ بِغَدِيرِ خُمٍّ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»

آنها شاهد بودند که پیغمبر اکرم در غدیر خم به دستور خدا من را به خلافت نصب کرد،

«فَأَخْبَرَهُمْ أَنِّي أَوْلَىٰ بِهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ»

و به آنها خبر داد که من به ولایت بر آنان سزاوارترم.

خداوند متعال در غدیر خم به این افراد خبر داد همانطور که طبق فرموده قرآن کریم:

(النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ)

پیغمبر اسلام از خود مؤمنین نسبت به آنان اختیاردارتر است،

سوره احزاب (۳۳): آیه ۶

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می‌فرمایند: همانطور که ولایت پیغمبر اکرم بر مؤمنین از ولایت خودشان قوی‌تر و نافذتر است، ولایت من هم این چنین است.

حضرت در ادامه می‌فرمایند:

«قَدْ أَعْلَمُوا إِمَامَهُمْ»

پیغمبر اکرم به آنها امامشان را نشان داد.

کافی (ط-الإسلامیه)، ناشر: دار الکتب الإسلامیه، تهران، سال چاپ: ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۳۴۴

حضرت در نهایت می‌فرمایند که این افراد امر خدا را ترک کردند و دستور خدا را نادیده گرفتند. ما از نظر سند تمام راویان این روایت را بررسی کردیم و مشخص کردیم که این روایت صحیح است.

این آقایان می‌گویند: یک روایت بیاورید که علی بن ابی طالب (علیه السلام) در زمان ابوبکر و عمر بر امامت خودشان با حدیث غدیر خم استدلال کرده باشند!!

این افراد ابتدا می‌گفتند: چنین روایتی وجود ندارد؛ اما زمانی که ما «حدیث رهبه» را آوردیم رسوا شدند و گفتند: در زمان خودشان ملاک نیست؛ بلکه روایتی بیاورید که ایشان در زمان ابوبکر و عمر و عثمان بر امامت خودشان استدلال کرده باشند!

اگر قرار است امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بخواهند بر امامت خودشان استدلال کنند، دیگر فرقی نمی‌کند که در زمان پیغمبر اکرم باشد، زمان خلفای سه‌گانه باشد یا در زمان خلافت خودش باشد.

این حرف‌های وهابیون نشانگر لجاجت و عناد این افراد است، که ما عبارت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به هنگام غسل نبی گرامی اسلام را در جواب ادعای این افراد بیان کردیم. همچنین خطبه امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) هفت روز بعد از رحلت نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) شاهد دیگری بر این مدعاست. امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) مطالبی به طور مفصل در این خطبه بیان کردند.

ایشان هفت روز بعد از رحلت پیغمبر اکرم طی خطبه‌ای فرمودند: پیغمبر اکرم در حجة الوداع بلند شدند و اعلام کردند که هرکس من مولای اویم، علی مولای اوست.

«فَكَانَتْ عَلَيَّ وَلايَتِي وَلايَةُ اللَّهِ وَ عَلَيَّ عَدَاوَتِي عَدَاوَةُ اللَّهِ»

ولایت من ولایت خداست، عداوت من عداوت خداست.

در ادامه استناد کردند به آیه شریفه:

(الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَنْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا)

امروز است که دین شما را تکمیل کردم، و نعمت خود بر شما تمام نمودم، و امروز است که دین اسلام را برای شما پسندیدم.

سوره مائده (۵): آیه ۲

و سپس فرمودند:

«فَكَانَتْ وَلايَتِي كَمَالَ الدِّينِ وَ رِضَا الرَّبِّ»

کمال دین و رضایت خداوند در ولایت من است

الكافی؛ كلینی، محمد بن یعقوب، ج ۸، ص ۲۷، ح ۴

این مطالب نه از نظر ماهیت و نه از نظر سند هیچ مشکلی ندارد. همچنین در «احتجاج» اثر «مرحوم طبرسی» وارد شده است، در کتاب «کوچه‌های مدینه» به همین ترتیب آمده است، همچنین از کتب اهل سنت در کتاب‌های «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» وارد شده است. ما در اینجا بارها تکرار کردیم حدیث ۳۹۹۸ در کتاب «صحیح البخاری» حدیثی است که آقایان از خواندن آن در شبکه‌های شیطانی خودشان وحشت دارند؛ زیرا این حدیث در رابطه با شهادت حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) و غضب حضرت زهرا بر خلیفه اول است.

«بخاری» در این رابطه می‌نویسد:

حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به ابوبکر فرمودند: تنها نزد حضرت زهرا (سلام الله علیها) بیا و کسی را همراه خودت نیاور،

«كَرَاهِيَةً لِمَحْضَرِ عُمَرَ»

حضرت زهرا (سلام الله علیها) کراهت داشتند از اینکه عمر را به حضور بپذیرند.

زمانی که ابوبکر آمد، امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به او فرمودند:

«وَلَكِنَّكَ اسْتَبَدَدْتَ عَلَيْنَا بِالْأَمْرِ»

در امر خلافت در حق ما استبداد کردید.

ما نمی‌فهمیم در شبکه‌های وهابی «اسْتَبَدَدْتَ عَلَيْنَا بِالْأَمْرِ» به چه معناست؟! تقاضا دارم برای مخاطبین خودتان توضیح بدهید. مراد از این امر چیست؟! این قضیه را برای ما روشن کنید. کاملاً مشخص است که روایت در رابطه با بحث امامت است، لذا می‌فرماید:

«وَكُنَّا نَرَى لِقَرَاتِنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ نَصِيًّا حَتَّى فَاصَتْ عَيْنَا أَبِي بَكْرٍ»

ما به خاطر خویشاوندی با پیغمبر، نصیبی در خلافت داشتیم تا اینکه ابوبکر بر ما مسلط شد.

الجامع الصحیح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعیل أبو عبدالله البخاری الجعفی، دار النشر: دار ابن کثیر، الیمامة - بیروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷، الطبعة: الثالثة، تحقیق: د. مصطفی دیب البغا، ج ۴، ص ۱۵۴۹، ح ۳۹۹۸

همچنین روایات متعددی از کتب عزیزان اهل سنت آوردیم و این مطالب را به طور مفصل بحث کردیم، تا به قضیه استدلال امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به حدیث غدیر در زمان خلافت عثمان رسیدیم.

امیرالمؤمنین در جمع ۲۰۰ نفره در مسجد بحث امامت خودشان و استدلال به حدیث غدیر را مطرح فرمودند. یکی از بحث‌هایی که بسیار مهم است و در اینجا درباره او بحث کردیم، قضیه استدلال علی (علیه السلام) به حدیث غدیر در شورای ۶ نفره خلیفه دوم بود.

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در آنجا فرمودند:

«أما والله لأحاجنهم بخصال لا تستطيع عربهم ولا عجمهم، المعاهد منهم

والمشرك أن ينكر منها خصلة واحدة»

به خدا سوگند من آنچنان استدلال می‌آورم و آنچنان به حقانیت خودم احتجاج می‌کنم و ویژگی‌هایی از خودم بیان می‌کنم که نه عربی و نه عجمی و نه هم پیمانی و نه مشرکی نتواند یکی از این‌ها را رد کند.

مناقب علی بن أبی طالب (ع) وما نزل من القرآن فی علی (ع)؛ أحمد بن موسی ابن مردویه الأصفهانی، تحقیق: عبد الرزاق محمد حسین حرز الدین، چاپ: الثانية، سال چاپ: ۱۴۲۴ - دار الحديث، - قم - ص ۱۳۰، ح ۱۶۲

این روایت را از کتب شیعه نیاوردیم، بلکه از کتب اهل سنت آوردیم. جناب آقای «ابن مردویه» از بزرگان و شخصیت‌های برجسته اهل سنت است، که «ذهبی» در کتاب «تذكرة الحفاظ» جلد ۳ صفحه ۱۰۵۰ از او تعبیر می‌کند و می‌گوید:

«بن مردویه الحافظ الثبت العلامة أبو بكر أحمد بن موسى بن مردويه الأصبهانی صاحب التفسیر والتاریخ»

سپس می‌گوید:

«وكان قيما بمعرفة هذا الشأن»

در علم حدیث شخص آگاهی بوده است،

«بصیرا بالرجال»

در علم رجال بصیرت داشته است،

«طویل الباع ملیح التصانیف»

تذكرة الحفاظ، اسم المؤلف: أبو عبد الله شمس الدين محمد الذهبي، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ۳، ص ۱۰۵۰ و ۱۰۵۱، ح ۹۶۵

این شخص این روایت را نقل کرده است. سند این روایت را هم از دیدگاه اهل سنت بررسی کردیم و مشخص شد هیچ‌گونه مشکلی از نظر سندی ندارد. در اینجا هم آوردیم که امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) ویژگی‌هایی را بیان فرمودند.

اولین ویژگی امیرالمؤمنین امانتداری نسبت به پیغمبر اکرم هست. زمانی که رسول گرامی اسلام از مکه به مدینه هجرت کنند، تنها شخصی که او را امین می‌دانند و مسئول پرداخت تمام بدهی‌ها و امانت‌ها قرار می‌دهد، امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) است.

در آن زمان صحابه زیادی در کنار پیغمبر اکرم بودند، چرا رسول اکرم این مأموریت را به هیچ یک از آنان واگذار نکردند و نفرمودند بعد از من امانت‌های مردم را بپردازید؟!

ایشان باید شخصی را انتخاب می‌کردند که صددرصد امین باشد و طمع نداشته باشد، در اموال مردم اجحاف نکند و حق مردم را به آنگونه‌ای که هست ادا کند. ما این روایت را از منابع متعدد عزیزان اهل سنت آوردیم.

در کتاب «البدایة و النهایة» اثر آقای «ابن کثیر دمشقی» این مطلب به صراحت وارد شده است:

«وأقام علی بن أبی طالب بمكة ثلاث لیل وأیامها»

امیرالمؤمنین سه شبانه روز در مکه ماندند،

«حتى أدى عن رسول الله الودائع التي كانت عنده»

تا امانت‌هایی که رسول اکرم نزد ایشان گذاشته بود را به صاحبانش برگرداندند،

«ثم لحق برسول الله»

سپس به رسول الله ملحق شدند.

البدایة والنهایة، اسم المؤلف: إسماعیل بن عمر بن کثیر القرشی أبو الفداء، دار النشر: مكتبة

المعارف - بیروت، ج ۳، ص ۱۹۷

عمده‌ترین مطالبی که امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در جمع بیان می‌کنند، این است که می‌فرمایند: من اولین مسلمان بودم، اولین موحد بودم. زمانی که رسول اکرم به نبوت مبعوث شد، اولین کسی که رسالت به او ایمان آورد من بودم و به وحدانیت خداوند اعتراف کردم.

شیعیان و اهل سنت عقیده دارند امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به اندازه یک چشم به هم زدن هم بت نپرستیده است. بنابراین آقایان نسبت به امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) عبارت «کرم الله وجهه» و نسبت به دیگران «رضی الله عنه» را به کار می‌برند.

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می‌پرسند این ویژگی متعلق به کدام یک از شماست؟! ایشان در ادامه می‌فرمایند: من هفت سال با نبی مکرم اسلام قبل از اینکه تمام صحابه اسلام بیاورند، نماز می‌خواندم. هیچکسی غیر از من و حضرت خدیجه نبود که با نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) نماز بخواند.

ایشان در ادامه به مباحث دیگری اشاره می‌کنند و می‌فرمایند: غسل بدن مبارک رسول اکرم به عهده من بود، آیه:

(قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ)

بگو من از شما در برابر رسالتم مزدی طلب نمی‌کنم به جز مودت نسبت به اقرباء

سوره شوری (۴۲): آیه ۲۳

در حق من نازل شد، پیغمبر اکرم دستور دادند تمام درهای منازل صحابه که به مسجد گشوده می‌شد بسته شود، غیر از در خانه من.

من کسی هستم که سر مطهر رسول اکرم در دامنم بود و نماز عصرم قضا شد، رسول اکرم دعا کردند و آفتاب برگشت و من نمازم را اعاده کردم؛ چه کسی غیر از من چنین فضایی دارد؟!

آن حضرت در ادامه به قضیه حدیث طیر اشاره کردند و فرمودند: زمانی که مرغ بریان نزد رسول گرامی اسلام آوردند، آن حضرت از خداوند خواستند محبوب‌ترین بنده خودش را نزد ایشان بفرستند تا با ایشان مرغ بریان بخورد؛ آیا غیر از من کسی آمد؟!

حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) این مطالب را خطاب به «عثمان»، «طلحه»، «زبیر»، «سعد بن ابی وقاص»، «عبدالرحمن بن عوف» که تمامی این افراد از کبار صحابه بودند، بیان فرمودند؛ هیچکدام از این افراد نتوانستند سخنان امیرالمؤمنین را انکار کنند و تنها می‌گفتند:

«اللّٰهُمَّ لَا»

به خدا قسم که تو راست می‌گویی و ما چنین ویژگی‌هایی نداریم.

این مطالب در حقیقت نمونه‌هایی از مطالب جلسات گذشته بود. امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در ادامه به شجاعت خودشان اشاره کردند و از سایرین پرسیدند: کدام یک از شما همانند من در جنگ‌ها شمشیر کشیدید؟!

به تعبیر خلیفه دوم:

«والله لولا سيفه لما قام عمود الإسلام»

اگر شمشیر علی نبود، پرچم اسلام برافراشته نمی‌شد.

شرح نهج البلاغة؛ محمد بن ابی‌الحدید المدائنی، دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت / لبنان - ۱۴۱۸ هـ - ۱۹۹۸ م، الطبعة: الأولى، تحقیق: محمد عبد‌الکریم النمری، ج ۱۲، ص ۵۱

در جنگ احد همه اصحاب فرار کردند و جز علی (علیه السلام) و چند نفر دیگر کسی باقی نماند. اگر بر فرض امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) هم فرار می‌کردند، سرنوشت اسلام و رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) چه می‌شد؟!

عزیزان اهل سنت مرتباً در منابر و خطبه‌های نماز جمعه قضیه حدیث غار را مطرح می‌کنند. آیا آیه غار گفتنی و شنیدنی است؛ اما حدیث لیلۃ المبیت گفتنی و شنیدنی نیست؟! متأسفانه مشاهده می‌کنیم که دوستان اهل سنت با کم‌مهری به این قضیه نگاه می‌کنند.

در کتاب «اسد الغابة فى معرفة الصحابة» اثر «ابن اثير جزرى» وارد شده است که لحظه حرکت پيغمبر اکرم به طرف «غار ثور» اميرالمؤمنين على (عليه السلام) در رختخواب آن حضرت خوابيد:

«فبات على فراشه، يفديه بنفسه»

على در بستر پيغمبر خوابيد و جانش را فدای او کرد.

به قول یکی از نمايندگان عراق که می‌گفت: از صدر اسلام تاکنون در تاريخ عربستان سعودی یک بار انتخابات صورت گرفته است و آن هم زمانی بود که رأى گيری کردند تا چه کسی برود پيغمبر اکرم را بکشند؛ به همین جهت رفراندوم و انتخاباتی برگزار کردند.

رسول گرامی اسلام در شب ليلة المبيت به اميرالمؤمنين على (عليه السلام) اشاره می‌کنند تا در رختخوابشان بخوابد. اميرالمؤمنين به ایشان عرضه می‌دارند: يا رسول الله اگر من بخوابم تو سالم می‌مانی؟! پيغمبر اکرم در جواب فرمودند: بله.

«فكان جبريل عند رأس علي، وميكائيل عند رجليه، وجبريل ينادي:»

در آن موقع جبرئيل و ميکائيل از آسمان فرود می‌آیند و جبرئيل در طرف بالای سر على و ميکائيل در پایین پای على قرار می‌گیرند. و جبرئيل ندا می‌دهد

«بَحِّ بَحِّ مَنْ مَثَلَكِ يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ يَا هَيَّ إِلَهَ عَزَّ وَجَلَّ بِه الملائكة»

يا على خداوند متعال به جهت این ايثار تو به ملائکه مباحات می‌کند.

أسد الغابة فى معرفة الصحابة، اسم المؤلف: عز الدين بن الأثير أبى الحسن على بن محمد الجزرى، دار النشر: دار إحياء التراث العربى - بيروت / لبنان - ١٤١٧ هـ - ١٩٩٦ م، الطبعة:

الأولى، تحقيق: عادل أحمد الرفاعى، ج ٤، ص ١١٣

در آن هنگام خداوند متعال آیه شریفه:

(وَمِنَ النَّاسِ مَنُ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ)

و بعضی دیگرند که جان خود را در برابر خوشنودی‌های خدا می‌فروشند.

سوره بقره (۲): آیه ۲۰۷

را نازل می‌فرمایند. ما نمی‌خواهیم نسبت به حدیث غار اشکالاتی را مطرح کنیم و بر فرض همه چیز صحیح است؛ اما شما آن روایت را در کنار این روایاتی که در کتب اهل سنت به وفور بیان شده است بگذارید که شاید ۳۰ یا ۴۰ مورد در کتب اهل سنت به آن اشاره شده است. خداوند عالم به ملائکه مباحث می‌کند و می‌فرماید: من به علی بن ابی طالب افتخار می‌کنم به جهت اینکه او در رختخواب رسول اکرم خوابیده است.

ما از شبکه‌های شیطنانی هیچ انتظاری نداریم؛ زیرا بنای اولیه این شبکه‌ها بر مبارزه با امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و انکار فضایل آن حضرت است.

این افراد تربیت شده مکتب «ابن تیمیه» و از نسل بنی امیه هستند؛ ما از این افراد توقعی نداریم. اگر این افراد این حرف‌ها را نسبت به امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) نزنند خلاف واقع است.

این مباحث نمونه‌هایی از بحث‌های یکی دو ماه اخیر بود که بیان کردیم و پس از آن بحث‌های فرعی آمد و میان مباحث ما فاصله افتاد و مجبور شدیم از ابتدا سیری در این موضوع بیان کنیم.

مجری:

حضرت استاد از شما ممنونم. بینندگان عزیز خلاصه‌ای از آنچه که استاد در برنامه‌های گذشته «حبل المتین» بیان فرموده بودند را ملاحظه کردید.

اگر دوست دارید این مطالب را به صورت کامل ببینید و بشنوید و به استدلال و مطالبی که آقا امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در خصوص امامت و خلافت خودشان مطرح کردند دسترسی داشته باشید، می‌توانید به سایت «شبکه جهانی ولایت» مراجعه بفرمایید.

شما می‌توانید با مراجعه به بخش «آرشیو» از سایت «شبکه جهانی ولایت» فایل صوتی، تصویری و متنی «حبل المتین» را دانلود کنید و ان‌شاءالله از این مباحث استفاده کنید.

اما یکی از مواردی که امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در خصوص افضلیت خودشان به آن استناد کردند، قضیه خمس است. همان‌طور که می‌دانید خمس در مرتبه «حق الله» و «حق الرسول» قرار گرفته است.

سؤال بنده از استاد این است که آیا در کتب اهل سنت هم مطلبی وارد شده است که دلالت کند این موضوع حق مسلم بنی هاشم و اهل بیت (علیهم السلام) بوده است یا خیر؟!

استناد امیرالمؤمنین به مسئله «خمس» برای حقانیت خویش!

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

در ابتدا باید تعبیر حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را در این رابطه مطرح کنم تا عزیزان مشاهده کنند که تعبیر امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) چیست؛ سپس تعبیر سایرین را در این رابطه بیان کنیم.

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بعد از قضیه «لیلة المبيت» خطاب به آن پنج نفر می‌فرماید: آیا کسی از شما غیر از من وجود دارد که در رختخواب پیغمبر اکرم بخوابد و جان خودش را ایثار کند؟! گفتند: خیر. ایشان در ادامه فرمودند:

«أفیکم أحد کان يأخذ الخمس غیرى و غیر زوجته فاطمة؟»

آیا کسی از شما وجود دارد که خمس که در ردیف حق الله و حق النبى آمده است، غیر از من و همسر فاطمه به او تعلق گرفته باشد؟!

«قالوا: لا»

گفتند: نه.

مناقب علی بن ابی طالب (ع) وما نزل من القرآن فی علی (ع)؛ أحمد بن موسی ابن مردویه
الأصفهانی، تحقیق: عبد الرزاق محمد حسین حرز الدین، چاپ: الثانية، سال چاپ: ۱۴۲۴ - دار
الحديث، - قم -- ص ۱۲۸، ح ۱۶۲

خداوند متعال در آیه ۴۱ سوره مبارکه انفال می‌فرماید:

**(وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ
الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ)**

و بدانید آنچه را که سود می‌برید برای خدا است پنج یک آن و برای رسول و خویشاوند
او و یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان.

سوره انفال (۸): آیه ۴۱

انشاءالله در جلسات آینده به این مباحث ورود پیدا می‌کنیم. عزیزان اهل سنت و کارشناسان
شبکه‌های شیطانی می‌گویند: در این آیه شریفه مراد از غنیمت، غنایم جنگی است.
ما در جلسات آینده به طور مفصل در این رابطه مطالبی را بیان خواهیم کرد و ریشه‌یابی
خواهیم کرد که «غنیمت»، «غَنِمَ» و «غُنِمَ» مطلق الفایده است یا به صورت غنایم جنگی
است!! آیا مراد از آیه شریفه:

(فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ)

نزد خدا غنیمت‌های بسیار هست.

سوره نساء (۴): آیه ۹۴

این است که با خداوند بجنگید و غنیمت‌ها را به دست بیاورید؟!

یا مراد از «فِي اللُّلُؤِ خُمُسٌ» این است که بروید در دریا با ماهیان جهاد کنید و غنایم به دست
بیاورید؟! یا مراد از «و فِي الرِّكَازِ خُمُسٌ» این است که وقتی می‌خواهند معدن یا گنجی
دریابورند، با زمین و خاک و اتم‌های موجود در خاک جهاد می‌کنند و آن را درمی‌آورند؟!

قضیه خیلی واضح و روشن است. اگر قرار است کسی لجاجت کند ما کاری با او نداریم و «هنیئا له عذاب النار»؛ اما اگر کسی تمایل دارد به صورت معقول، مستدل و مستند بحث علمی کند ما در همین‌جا از این آقایان دعوت می‌کنیم روی خط بیایند.

کارشناسان شبکه‌های شیطنانی جرئت نمی‌کنند روی خط بیایند. ما در اینجا بارها هم گفتیم این افراد از مناظره وحشت دارند. این افراد نه تنها از ما، بلکه از شاگردان و بینندگان ما و حتی غنچه‌های ولایت هم وحشت دارند.

همین چند شب قبل یکی از غنچه‌های ولایت به شبکه‌های وهابی زنگ زده بود و تمام بساط این افراد را به هم ریخته بود و آن‌ها هم سریعاً تلفن او را قطع کردند.

این افراد به قدری بی‌سواد هستند که یک بچه ۸ ساله یا ۱۰ ساله به وسیله مطالبی که پای گیرنده «شبکه جهانی ولایت» یاد گرفته، با شبکه‌های شیطنانی تماس می‌گیرد و این افراد را در بن بست قرار می‌دهد.

کارشناسان شبکه‌های وهابی در جواب بچه شیعه‌ها تنها می‌توانند فحش بدهند و توهین و اهانت و جسارت کنند. کارشناسان شبکه‌های وهابی افرادی را اجیر می‌کنند تا از اتاق کناری به آنان زنگ بزنند و بگویند: "آقای هاشمی خوب گفتیم؟!"، "آقای هاشمی عالی بود؟!"

رسوایی این افراد همه‌جا را فرا گرفته است. در رابطه با بحث خمس، بحثی از دیدگاه اهل سنت خواهیم کرد که تا به حال چنین بحثی را در «شبکه جهانی ولایت» نداشته بودیم. ما حدود یک سال و نیم یا دو سال موضوع فقه مقارن را به خمس اختصاص داده بودیم.

انشاءالله اگر توفیق داشته باشم یک جلسه در برنامه «حبل المتین» به طور مفصل به بحث غنیمت و خمس خواهیم پرداخت و روایاتی از «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» را در این رابطه بیان خواهیم کرد.

در موضوع خمس در کتب اهل سنت وارد شده است که قبایلی نزد پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) می‌آیند و عرض می‌کنند: یا رسول الله! ما در جایی هستیم که به شما دسترسی نداریم و اطراف ما را کفار فراگرفته‌اند، چکار کنیم؟!

پیغمبر اکرم در جواب آنان را نصیحت کردند و فرمودند: نماز بخوانید، زکات بدهید و خمس مال خود را نیز پرداخت کنید.

در اینجا پیغمبر اکرم افرادی که از ترس کفار به حضرت دسترسی نداشتند را سفارش به پرداخت خمس فرمودند. در روایت دیگری پیغمبر اکرم می‌فرماید: زراعت کنید، از بلندی‌ها و دره‌ها کشت و زرع کنید و از آنجا استفاده کنید و خمس مال خود را نیز پرداخت کنید.

خمس‌ی که ما معتقدیم در ارباح مکاسب وجود دارد، در کتب اهل سنت نیز وجود دارد؛ ما ان‌شاءالله این مطالب را به طور مفصل بیان خواهیم کرد.

پیغمبر اکرم تعدادی از افراد را مأمور کرده بودند تا خمس مال مردم را جمع‌آوری کنند. زمانی که جنگی صورت می‌گرفت و غنایمی نصیب مسلمانان می‌شد، پیغمبر اکرم مسئول تقسیم غنایم میان مسلمانان بودند.

از این روایات متوجه می‌شدیم خمس با غنایم جنگی تفاوت دارد؛ زیرا نبی مکرم اسلام غنایم جنگی را خودشان تقسیم می‌کردند، اما افرادی را برای جمع‌آوری خمس اموال مردم و ارباح مکاسب معین فرموده بودند.

به بینندگان عزیز قول می‌دهیم ان‌شاءالله به طور مفصل بحث خمس را از دیدگاه اهل سنت بیان کنیم. ما در این رابطه سؤال طرح می‌کنیم تا ببینیم شبکه‌های وهابی چقدر مردانگی دارند به این سؤالات ما پاسخ دهند!!

قرآن کریم می‌فرماید:

(وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ)

آنچه از غنایم که عرض کردیم مطلق فایده است؛ حال این فایده در جنگ به دست بیاید، در تجارت به دست بیاید، در زراعت به دست بیاید:

(فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ)

ارزش خمس اینجاست؛ خداوند متعال اول سهم خود را معین می‌کند. ارزش و شرف خمس اینجاست که اولین سهم خمس به خداوند متعال تعلق دارد.

(وَ لِلرَّسُولِ)

دومین سهم خمس به پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) تعلق دارد.

(وَ لِذِي الْقُرْبَى)

سومین سهم خمس به «ذی القربی» تعلق دارد. ما قبلاً هم ده‌ها روایت از عزیزان اهل سنت بیان کردیم که معتقدند مراد از (الْقُرْبَى) در آیه شریفه:

(قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى)

بگو من از شما در برابر رسالتم مزدی طلب نمی‌کنم به جز مودت نسبت به اقرباء،

سوره شوری (۴۲): آیه ۲۳

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) و فرزندان این دو بزرگوار هستند. همانند روایتی که از کتاب «مناقب» اثر «ابن مردویه» وارد شده است، در کتاب «جامع الاحادیث» اثر «سیوطی» هم وارد شده است. او در این کتاب می‌نویسد:

«عَنْ زَافِرٍ عَنْ رَجُلٍ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ عَامِرِ بْنِ وَائِلَةَ

قَالَ:»

سپس می‌گوید:

«أَفِيكُمْ أَحَدٌ كَانَ يَأْخُذُ الْخُمْسَ غَيْرِي وَغَيْرِ فَاطِمَةَ؟ قَالُوا: اللَّهُمَّ لَا»

آیا در میان شما کسی هست که غیر از من وهمسر فاطمه، خمس دریافت کرده باشد؟ گفتند: به خدا سوگند نه!

جامع الاحادیث (الجامع الصغير وزوائد والجامع الكبير)، اسم المؤلف: الحافظ جلال الدین عبد الرحمن السیوطی، ج ۱۲، ص ۵۵، ج ۲۰

همچنین در کتاب «تاریخ ابن عساکر» جلد ۴۲ صفحه ۴۳۵ همین روایت را مطرح می‌کند، تا جایی که می‌نویسد:

«أفیکم أحد کان يأخذ الخمس غیری و غیر فاطمة؟ قالوا: اللهم لا»

تاریخ دمشق، المؤلف: ابن عساکر، ج ۴۲، ص ۴۳۵، ج ۴۹۳۳

بنابراین این روایت علاوه بر «منافب» اثر «ابن مردویه» این دو مصدر هم ذکر شده است. همچنین در کتاب «صحیح مسلم» مطالبی بیان شده است مبنی بر اینکه خمس به اهل بیت (علیهم السلام) و بنی هاشم تعلق دارد؛ ما کاری با صحت و سقم این روایت نداریم.

«يسألُهُ عن خَمْسٍ خِلالِ فِعالِ بنِ عَبَّاسٍ لَوْلَا أَنْ أَكْتَمَ»

سپس می‌نویسد:

«وَعَنْ الخُمْسِ لِمَنْ هُوَ»

خمس به چه کسی تعلق دارد؟!

«ابن عباس» در جواب این سؤال پاسخ مفصلی می‌دهد و در نهایت می‌گوید:

«هو لنا فأبى علينا قومنا ذاك»

خمس مال ماست اما قریش جلوگیری کردند و حق ما را ندادند.

این روایت، روایتی ضعیف هم نیست که آقایان منکر این روایت شوند! بیاید این روایت را معنا کنید و شاید ما متوجه معنی این روایت نمی‌شویم.

«وَكَتَبْتَ تَسْأَلِنِي عَنِ الْخُمْسِ لِمَنْ هُوَ»

می‌گویند: نوشتید این خمس به چه کسی تعلق دارد!

«وَإِنَّا كُنَّا نَقُولُ»

ما بنی هاشم همواره این مطلب را می‌گوییم.

صحیح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري، دار النشر:

دار إحياء التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ٣، ص ١٤٤٤، ح ١٨١٢

کلمه «إِنَّا» تأکید است، همچنین کلمه «کنا» تأکید است و با «کان» مطرح شده است، کلمه «نَقُولُ» مضارع است و دلیل بر استمرار است. ما همواره گفتیم: «هو لنا» خمس به ما تعلق دارد؛ اما «فَأَبَى عَلَيْنَا قَوْمَنَا ذَاكَ» اما قوم ما از دادن خمس ممانعت کردند.

شما برای ما معنا کنید؛ در این کتاب «صحیح مسلم» مراد از خمس که آقای «ابن عباس» آن را بیان می‌کند چیست؟! مراد از «فَأَبَى» چیست؟! مراد از «قَوْمَنَا» چیست؟! مطلب را از این واضح‌تر بیان کنیم؟!

همچنین در کتاب «مسند» اثر «امام احمد بن حنبل» با تحقیق وهابی بزرگ «شعیب الأرنؤوط» جلد چهارم وارد شده است:

«فَكَتَبَ إِلَيْهِ انْكَ سَأَلْتَنِي عَنْ سَهْمِ ذَوِي الْقُرْبَى»

در اینجا مراد از «ذَوِي الْقُرْبَى» چه کسانی است؟! ما روشن کردیم «ذَوِي الْقُرْبَى» بنی هاشم هستند.

سپس می‌گوید:

«وَأَنَا كُنَّا نَرَى قَرَابَةَ رَسُولِ اللَّهِ هُمْ فَأَبَى ذَلِكَ عَلَيْنَا قَوْمَنَا»

خمس به رسول الله و نزدیکان ایشان تعلق دارد اما قوم ما ابا کردند.

مسند الإمام أحمد بن حنبل، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني، دار النشر:

مؤسسة قرطبة - مصر، ج ١، ص ٢٤٨، ح ٢٢٣٥

همچنین در کتاب «أحكام القرآن» اثر آقای «شافعی» وارد شده است و ایشان می‌نویسد:

«قال الشافعی رحمه الله ويقسم سهم ذی القربی علی بنی هاشم وبنی المطلب»

شافعی می‌گوید: ذی القربی باید در میان بنی هاشم و بنی مطلب تقسیم شود.

أحكام القرآن، اسم المؤلف: محمد بن إدريس الشافعی أبو عبد الله، دار النشر: دار الكتب

العلمية - بيروت - ١٤٠٠، تحقيق: عبد الغنى عبد الخالق، ج ١، ص ١٥٨، باب ما يؤثر عنه فى

قسم الفیء والغنیمة والصدقات

همچنین جناب آقای «ابوبکر کاشانی حنفی» از علمای بزرگ احناف در کتاب «بدایع الصنایع»

جلد ٧ صفحه ١٢٥ می‌گوید:

«قال الشافعی رحمه الله إنه باقی و یصرفُ إلی أولادِ بنی هاشمٍ من أولادِ سیدتنا

فاطمة رضی الله تعالی عنها»

بدائع الصنائع فى ترتيب الشرائع، اسم المؤلف: علاء الدين الكاسانى، دار النشر: دار الكتاب

العربى - بيروت - ١٩٨٢، الطبعة: الثانية، ج ٧، ص ١٢٥، باب أمّا الخُمسُ فالكلامُ فيه فى بيان

كيفية قسمة الخُمسِ

مطالبی از این روشن‌تر و واضح‌تر بیان کنیم؟! ما به دنبال چه چیزی می‌گردیم؟! همچنین آقای

«غزالی» در کتاب «المستصفی فى علم الأصول» می‌گوید:

«الأنفال ٢١ الآية»: (وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ

لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ)

و بدانید آنچه را که سود می‌برید برای خدا است پنج يك آن و برای رسول و خویشاوند

او و یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان.

«وإنما أراد بذی القربی بنی هاشم وبنی المطلب دون بنی أمیه وکل من عدا بنی هاشم فلما منع بنی أمیه وبنی نوفل وسئل عن ذلك قال أنا وبنو المطلب لم نفترق فی جاهلیة ولا إسلام»

المستصفی فی علم الأصول، اسم المؤلف: محمد بن محمد الغزالی أبو حامد، دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - ۱۴۱۳، الطبعة: الأولى، تحقیق: محمد عبد السلام عبد الشافی، ج ۱، ص ۱۹۳، باب مسألة (فی تأخیر البیان)

آقای «ابو داود» در کتاب «سنن» که «ناصرالدین ألبانی» در «صحیح سنن أبی داود» جلد سوم به طور مفصل بیان می‌کند:

«فِيمَا قَسَمَ مِنَ الْخُمْسِ بَيْنَ بَنِي هَاشِمٍ وَبَنِي الْمُطَلِّبِ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَسَمْتَ لِإِخْوَانِنَا بَنِي الْمُطَلِّبِ وَلَمْ تُعْطِنَا شَيْئًا وَقَرَابَتُنَا وَقَرَابَتَهُمْ مِنْكَ وَاحِدَةً»

عثمان می‌گوید: ما هم با شما فامیل هستیم زیرا بنی امیه و بنی هاشم با هم در یک جا متصل شدند، چرا خمس را به ما ندادید و به بنی هاشم دادید؟!

«فقال النبي إنما بئو هاشم وبئو المطلب شيء واحد»

رسول اکرم در جواب فرمودند: بنی هاشم و بنی مطلب یک طایفه هستند.

سنن أبی داود، اسم المؤلف: سليمان بن الأشعث أبو داود السجستاني الأزدي، دار النشر: دار الفكر --، تحقیق: محمد محیی الدین عبد الحمید، ج ۳، ص ۱۴۵، باب فی بَیانِ مَوَاضِعِ قَسَمِ الْخُمْسِ وَسَهْمِ ذِي الْقُرْبَى، ح ۲۹۷۸

بنی امیه طایفه دیگری است که قبلاً هم بیان کردیم ریشه این طایفه به یک بچه سرراهی ختم می‌شود!! همچنین به روایات علمای بزرگوار اهل سنت در داخل کشور توجه کنید:

در کتاب «محمود الفتاوی، فتاوی دارالعلوم زاهدان» جلد اول و دوم اثر علامه «مفتی خدانظر» زیر نظر «شیخ الاسلام مولانا عبدالحمید» در این مورد مطالبی بیان شده است.

آقای «عبدالحمید» مقدمه مفصلی در مورد این کتاب نوشته است و بیان کرده است که این کتاب باید در تمام حوزه‌های علمیه مورد استفاده قرار گیرد زیرا اثری ارزنده برای دارالعلوم زاهدان به حساب می‌آید.

در این کتاب بیان شده است که دادن زکات به سادات جایز نیست؛ تا جایی که می‌نویسد: نه تقرر خمس اشکالی ندارد و این علت در هر زمانی که باشد متحقق است. دادن زکات به سادات حرام است؛ اما دادن خمس به سادات مقرر است.

این مطلب هم نمونه‌ای از فتاوی‌ای علمای معاصر اهل سنت است. این مطالب کاملاً واضح و روشن است؛ اما اگر کسی تلاش کند دنبال لجاجت برود ما کاری نداریم؛ اما اگر کسی به دنبال بحث علمی است و به دنبال این است که قضیه برایش روشن شود دقت کند.

زکات امری لازم است و در او هیچ شک و شبهه‌ای نیست؛ حتی بعضی از فقهای ما هم به این معتقدند که در نقدین از قبیل طلا و نقره و پول‌هایی که در بانک نگهداری می‌شود زکات وجود دارد و ما با این عقیده کار نداریم.

آقایان وهابی در مورد خمس سروصدای زیادی به راه انداختند. حتی دو سال پیش چند هفته در این موضوع برنامه گذاشتند و به مردم توصیه کردند که به علما خمس ندهید زیرا علما پول شما را خرج خودشان می‌کنند.

آیت الله العظمی مکارم شیرازی گفتند: از روزی که آقایان وهابی علیه خمس برنامه گذاشتند، مراجعات وجوهاتی ما چند برابر شده است. عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد!!

آقای حسینی من در خدمت شما هستم.

مجری:

استاد از شما متشکرم. یکی از مواردی که در طول زندگی حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا (سلام الله علیها) دیده شد و اصلاً زندگی خودشان را در این راه سپری کردند، دفاع از حقانیت و مظلومیت و خلافت و امامت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بود.

مطالبه فدک از ناحیه حضرت زهرا (سلام الله علیها) سندی بر حقانیت امیرالمؤمنین

استاد آیا از جانب حضرت صدیقه طاهره (سلام الله علیها) در کتب اهل سنت روایاتی وارد شده است مبنی بر اینکه وجود نازنین آن بزرگوار خمس را حق مسلم خودشان می دانستند یا خیر؟!

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

سؤال زیبایی است؛ آقایان وهابی می گویند: فدک ارزشی نداشت، زیرا چند و جب زمین و چند درخت بوده است. ما بحمدالله در مورد ماجرای فدک سنگ تمام گذاشتیم و به گمانم بیش از ۲۰ جلسه در رابطه با ماجرای فدک در منابع اهل سنت بحث کردیم.

فدک ملک شخصی پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) بود و اصلاً جزو بیت المال نبود. ما با مراجعه به منابع اهل سنت ثابت کردیم که پیغمبر اکرم فدک را به حضرت زهرا (سلام الله علیها) بخشیدند؛ اما خلفا این ملک را غصب کردند.

حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا (سلام الله علیها) خودشان مستقیماً برای مطالبه فدک تشریف آوردند و امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را هم فرستادند. امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به همراهی ابن عباس عموی پیغمبر اکرم برای مطالبه فدک رفتند.

آن افراد از حضرت زهرا (سلام الله علیها) شاهد خواستند. حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) شهادت دادند، «أم ایمن» و همچنین غلام پیغمبر اکرم شهادت دادند؛ اما آنان به هیچ وجه برای این شهادت ارزشی قائل نشدند.

ما این مطالب را به طور مفصل طی بیش از ۲۰ جلسه مطرح کردیم. امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در «نهج البلاغه» خطاب به «عثمان بن حنیف انصاری» نامه‌ای می‌نویسند و می‌فرمایند:

«بَلَى كَانَتْ فِي أَيْدِينَا فَدَكٌ مِنْ كُلِّ مَا أَظَلَّتْهُ السَّمَاءُ فَشَحَّتْ عَلَيْهَا نُفُوسُ قَوْمٍ وَ سَخَتْ عَنْهَا نُفُوسُ قَوْمٍ آخِرِينَ»

در زیر آسمان کبود سرمایه ما تنها یک فدک بود که تعدادی او را غصب کردند و تعدادی هم سخاوتمندانه از کنار آن گذشتند.

نهج البلاغه، شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: صالح، صبحی، ص ۴۱۷

در رابطه با خمس، مطالبی را از کتاب «صحیح بخاری» می‌آورم. خطاب به عزیزان اهل سنت که پای گیرنده ما هستند می‌گویم: اگر از برنامه امشب ما هیچ استفاده‌ای نکنند و تنها در این یک مورد تحقیق کنند، برای آنان کافی است.

در کتاب «صحیح بخاری» چاپ عربستان سعودی روایتی از عایشه بیان شده است که می‌گوید:

«أَنَّ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ أَرْسَلَتْ إِلَى أَبِي بَكْرٍ»

فاطمه زهرا (سلام الله علیها) شخصی را نزد ابوبکر فرستاد،

«تَسْأَلُهُ مِيرَاثَهَا مِنَ النَّبِيِّ»

و در مورد ارثی که از پیغمبر اکرم مانده بود سؤال کردند.

حضرت زهرا (سلام الله علیها) دختر پیغمبر اکرم و صحابی رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) آیا ایشان به مسئله: «إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورَثُ» مطلع نبودند؟! زمانی که آن حدیث را می‌خوانند حضرت زهرا (سلام الله علیها) غضبناک می‌شوند و تا آخر عمر هم حرف نمی‌زنند و وصیت می‌کنند این افراد در تشییع جنازه و نماز جنازه من حضور پیدا نکنند.

شما که می‌گویید:

«الصحابة كلهم عدول»

فتح الباری شرح صحیح البخاری، المؤلف: أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل العسقلانی الشافعی، الناشر: دار المعرفة - بیروت، ۱۳۷۹، تحقیق: أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل العسقلانی الشافعی، ج ۲، ص ۱۸۱

یا شما حضرت زهرا (سلام الله علیها) را جزو صحابه و جزو «سیده نساء أهل الجنة» نمی‌دانید و یا اگر می‌دانید به این سؤالات جواب بدهید.

بنابراین حضرت زهرا (سلام الله علیها) شخصی را به نزد ابوبکر فرستادند و ارث خودشان را سؤال کردند و همچنین:

«مما آفأَ اللهُ على رَسُوْلِهِ تَطْلُبُ صَدَقَةَ النَّبِيِّ آتِي بِالْمَدِينَةِ وَفَدَكَ وَمَا بَقِيَ

من خُمْسِ خَيْرٍ»

صدقات پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در مدینه را مطالبه کردند، فدک را مطالبه کردند و همچنین بقیه خمس جنگ خیر را مطالبه فرمودند.

الجامع الصحیح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعیل أبو عبدالله البخاری الجعفی، دار النشر: دار ابن کثیر، الیمامة - بیروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷، الطبعة: الثالثة، تحقیق: د. مصطفى ديب البغا، ج ۳، ص ۱۳۶۰، ح ۳۵۰۸

آیا حضرت زهرا (سلام الله علیها) می‌دانند این اموال حق خودشان است یا نمی‌دانند؟! اگر می‌دانند که قطعاً هم می‌دانند این حق متعلق به ایشان است، چرا ابوبکر حق ایشان را برنگرداندند؟!

حضرت زهرا (سلام الله علیها) دختر پیغمبر و پاره تن پیغمبر اکرم است و پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) در مورد ایشان می‌فرمایند:

«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَغْضَبُ لِعَصِيكَ، وَ يَرْضَى لِرِضَاكَ»

ما کاری به روایت «صحیح بخاری» هم نداریم. همچنین کتاب «صحیح مسلم» جلد ۷ صفحه ۱۴۱ حدیث ۶۲۰۲ را هم نمی‌خواهیم مطرح کنیم؛ روایتی که آقای «حاکم نیشابوری» در جلد سوم صفحه ۱۴۳ می‌نویسد که پیغمبر اکرم فرمودند:

"یا فاطمه! رضایت تو رضایت خداست و غضب تو غضب خداست."

در اینجا مطلبی قید نکرده است؛ مثلاً نگفته است: مگر اینکه خلاف قرآن باشد، مگر اینکه خلاف سنت من باشد بلکه به صورت مطلق بیان کرده است!! این مطالب عصمت فوق العاده حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) را اثبات می‌کند.

یکی از کارشناسان وهابی می‌گفت: "شما چرا مطالب را از «تاریخ طبری» و «تاریخ ابن اثیر» نقل می‌کنید؟! بروید از «تاریخ مدینه منوره» مطالب خودتان را نقل کنید؛ زیرا معتبر است."

«تاریخ مدینه منوره» اثر «ابن شبه نمیری» جلد اول با تحقیق «فهمیم محمد شلتوت» صفحه ۲۰۹ وارد شده است:

«أَنَّ فَاطِمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَتَتْ أَبَا بَكْرٍ»

فاطمه زهرا (سلام الله علیها) نزد ابوبکر آمدند،

«فَقَالَتْ: قَدْ عَلِمْتُ الَّذِي طَلِقْنَا عَنْهُ مِنَ الصَّدَقَاتِ أَهْلَ الْبَيْتِ»

و فرمودند: تو می‌دانی آنچه از صدقات اهل بیت (علیهم السلام) یعنی آنچه پیغمبر اکرم برای ما وقف کرده است،

«وَمَا آفَاءَ اللَّهِ عَلَيْنَا مِنَ الْغَنَائِمِ»

و همچنین آنچه از غنایم جنگی خداوند متعال به ما ارزانی داشته،

«ثُمَّ فِي الْقُرْآنِ مِنْ حَقِّ ذِي الْقُرْبَى»

و همچنین آنچه در قرآن به ذی القربی تعبیر شده است.

عرض کردم ذیل روایت مطالبی وجود دارد که مشخص می‌کند چه قضیه‌ای وجود دارد.

«فَانصَرَفْتُ إِلَى عُمَرَ»

زمانی که حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) از ابوبکر ناامید شدند نزد عمر رفتند.

«فَذَكَرْتُ لَهُ مِثْلَ الَّذِي ذَكَرْتُ لِأَبِي بَكَرٍ بِعِصَّتِهِ وَخُدُودِهِ»

و تمام آنچه به ابوبکر فرموده بودند و حق مسلم خودشان اعم از ارث و خمس و صدقات را به او فرمودند.

«فَقَالَ لَهَا مِثْلَ الَّذِي كَانَ رَاجِعَهَا بِهِ أَبُو بَكْرٍ»

تمام حرف‌هایی که ابوبکر زده بود عمر تکرار کرد.

«فَعَجِبَتْ فَاطِمَةُ»

حضرت فاطمه زهرا تعجب کردند،

«وَوَطَّئَتْ أَنَّهُمَا فَمَا قَدْ تَذَاكَّرَا ذَلِكَ وَاجْتَمَعَا عَلَيْهِ»

و گمان کردند که این دو نفر با همدیگر هم پیمان شدند که هر دو یک حرف را بزنند.

تاریخ المدينة لابن شبة؛ المؤلف: عمر بن شبة (واسمه زيد) بن عبدة بن ربيعة النميري (المتوفى: ٢٤٢هـ)، حققه: فهيم محمد شلتوت، طبع على نفقة: السيد حبيب محمود أحمد - جدة، عام النشر: ١٣٩٩ هـ، ج ١، ص ٢٠٩

ابوبکر و عمر می‌دانستند که حضرت زهرا (سلام الله علیها) می‌خواهند این مطالب را بیان کنند، به همین جهت با هم، هم‌داستان شدند. این مطلب از کتب شیعیان نیست و حتی کتاب «طبری» و «ابن اثیر» هم نیست؛ بلکه مطالب «ابن شبة نمیری» است.

از طرف دیگر هم آقای «ذهبی» نقل کرده است که بالاتر از «ابن شبه نمیری» است. او در جلد اول این کتاب می‌نویسد:

«أن فاطمة أنت أبا بكر فقالت: قد علمت الذي خلفنا عنه من الصدقات أهل البيت ثم قرأت عليه " واعلموا أنما غنمتم من شيء فإن لله خمسه وللرسول " إلى آخر الآية»

البته آقای «ذهبی» تمام قضایا را مطرح می‌کند و آخر روایت را هم می‌آورد:

«فعبجت وظنت أنهما قد تذاكرا ذلك واجتمعا عليه»

حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) تعجب کردند و گمان کردند که این دو نفر با هم گفتگو کردند و هم پیمان شدند تا یک حرف بزنند.

تاریخ الإسلام، المؤلف: الذهبي، ج ١، ص ٣٦٧، باب أبي بكر وفاطمة رضی الله عنهما

این عبارتی است که «ذهبی» آورده است. بحث ما در اینجا خدای نکرده بحث اهانت به مقدسات اهل سنت نیست. ما اهانت به مقدسات اهل سنت را از هرکسی با هر شرایطی بیان شود خلاف شرع و حرام می‌دانیم.

جناب آقای ابوالقاسمی در مورد صحبت آقای مدیری مفصلاً توضیح دادند و گفتند: "ایشان به عنوان طنز آن حرف را بیان کرده است و آن هم از قول خشک و مقدس‌ها گفته است." در حقیقت آقای مدیری باید تشویق می‌شدند؛ زیرا افراد خشک و مقدسی که توهین می‌کنند را مسخره می‌کند. ایشان افرادی که به «طلحه» و «زبیر» توهین می‌کنند را مسخره کردند.

تقاضای مهم، از برادران اهل سنت ایران!

کارشناسان وهابی به بهانه‌ای کوچک این‌همه سروصدا ایجاد می‌کنند و در شبکه‌های مختلف مرتب ویژه‌برنامه می‌گذارند؛ عزیزان اهل سنت ما هم فریب این افراد را می‌خورند. اگر لازم باشد من مفصل صحبت می‌کنم؛ آیا این آقایان نسبت به صحابه این‌قدر غیور هستند؟!

اگر این افراد نسبت به صحابه این‌قدر غیور هستند، ما آنان را تحسین می‌کنیم؛ اما آیا امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) هم صحابه پیغمبر اکرم بودند یا نبودند؟! زمانی که بر ۷۰ هزار منبر علی (علیه السلام) را سب و ناسزا می‌گفتند، این افراد غیرتمند کجا بودند؟! اگر در تماس‌های تلفنی در مورد این مطالب سؤالاتی بیان شد ان‌شاءالله پاسخگو هستیم. عزیزان اهل سنت، والله سوگند شبکه‌های وهابی خیرخواه شما نیستند، در دام این افراد نیفتید! قدر زندگی آرام و امنیتی که در داخل جمهوری اسلامی است را بدانید.

به حضرت زهرا (سلام الله علیها) اگر داخل ایران ناامنی به وجود بیاید، یقین بدانید شما بیش از شیعه متضرر خواهید شد. اگر فردا داعشی‌ها وارد این کشور شوند، قبل از شیعیان شما را هدف قرار می‌دهند.

چندی پیش حدود ۳۰ نفر از علمای اهل سنت وارد «شبکه جهانی ولایت» شدند و در اینجا برنامه داشتیم؛ حتی مصاحبه‌ای که با آقای «عبدالحمید» و «عبدالمجید» داشتیم را پخش کردیم.

وهابیان علناً به علمای اهل سنت که وارد «شبکه جهانی ولایت» شوند و در اینجا برنامه برگزار کنند، تعابیر وقیح و فحش ناموسی رکیک می‌دادند. آن موقع خیال می‌کنید این افراد خیرخواه شما هستند؟!

والله قسم فردا اگر در ایران ناامنی به وجود بیاید، همین وهابیان دستور می‌دهند تا گروهک‌های تروریستی اول علمای اهل سنت را از بین ببرند. یقین داشته باشید اگر ناامنی ایجاد شود داعشی‌ها و شبکه‌های شیطانی اول شما را هدف قرار می‌گیرند.

حواستان را جمع کنید و فریب این افراد را نخورید. ما نمی‌خواهیم وارد این مسائل شویم؛ زیرا هم حقوق شیعیان پایمال می‌شود و هم حقوق اهل سنت پایمال می‌شود.

زمانی که حقوق شیعیان پایمال شد و چند شیعه را اعدام کردند، شیعیان بلند شوند و راهپیمایی کنند و داد و بیداد و فریاد راه بیندازند. در هر کشوری اعم از آمریکا و کشورهای اروپایی یک مقرراتی وجود دارد.

عربستان سعودی دومین یا سومین کشوری بود که بالاترین آمار اعدام در آن وجود داشت. شیعه را اعدام کردند، سنی را اعدام کردند، وهابی را اعدام کردند؛ باید مردم بلند می‌شدند سروصدا به راه می‌انداختند که چرا اعدام کردید؟!

در هر کشوری مقرراتی وجود دارد. اینکه بیایند شخصی را به جرم اینکه سنی بوده اعدام کنند، قسم به تمام مقدسات این حرف دروغ است و در ذهن احدی هم خطور نمی‌کند.

اگر قرار باشد سنی را به جهت سنی بودن اعدام کنند، نزدیک ۴۰۰ یا ۵۰۰ حوزه علمیه در کشور وجود دارد؛ اول از همه، آن‌ها را پلمپ می‌کردند. اگر نسبت به جمعیت حساب کنیم، مساجدی که الان در اختیار اهل سنت است چند برابر مساجد شیعیان است.

نمایندگان اهل سنت در مجلس شورای اسلامی حضور دارند، نمایندگان اهل سنت در مجلس خبرگان رهبری هستند. بنا نیست شخصی را به دلیل مسائل عقیدتی بخواهند محاکمه کنند.

برادران عزیز اهل سنت، علمای بزرگوار، دانشجویان عزیز، طلبه‌های گرامی ما از دور دست شما را می‌فشاریم و پیشانی شما را می‌بوسیم. اگر نارسایی وجود دارد باید بنشینیم با هم دوستانه حل کنیم.

نمایندگان شما، علمای شما، بزرگان شما بنشینند مشکلات را حل کنند. از شما تقاضا دارم به شبکه‌های شیطنانی صهیونیستی فرصت ندهید تا بیایند با ایجاد اختلاف شما را نسبت به شیعیان و شیعیان را نسبت به شما بدبین کنند؛ زیرا والله قسم نتیجه تلخی دارد.

علمای وهابی در بحث‌های علمی کم آوردند و دیگر بحث علمی نمی‌کنند. این افراد وارد مسائل سیاسی شدند و علناً می‌گویند: برنامه‌های ما برنامه‌های براندازی است. ما حدود بیش از ۳۰ کلیپ از این افراد داریم که می‌گویند: "برنامه «شبکه کلمه» برنامه براندازی جمهوری اسلامی است." این افراد توهین‌هایی به علما، مراجع، امام و رهبری می‌کنند.

سال گذشته زمانی که جناب آقای «عبدالحمید» در اینجا بودند، من حدود ۱۲ صفحه از توهین‌های رکیک این شبکه به مراجع شیعه، علمای شیعه، نوامیس شیعیان و علمای اهل سنت خدمت ایشان دادم و گفتم: "شما این مطالب را با توجه به تاریخ آنان ملاحظه کنید." بنده به ایشان گفتم: کلیپ هر مطلبی را که خواستید بگویند تا برای شما بیاورم. من در خدمت شما هستم.

مجری:

استاد از شما متشکرم. اگر اجازه بدهید بعد از دیدن یک میان برنامه زیبا با موضوع مدح آقا امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب حضرت صدیق اکبر و فاروق اعظم (علیه السلام) به سراغ تماس‌های تلفنی برویم و صحبت بینندگان عزیز را می‌شنویم. با ما همراه باشید.

تماس بینندگان برنامه:

با یا علی مدد؛ به سراغ تماس‌های تلفنی بینندگان عزیز برویم. آقای بهادری از کرج سلام علیکم و رحمة الله:

بیننده (آقای بهادری از کرج - شیعه):

عرض سلام خدمت حضرت آیت الله قزوینی عزیز و جناب آقای حسینی سید بزرگوار. در قرآن سوره بقره آیه ۱۵۹ خداوند متعال می‌فرماید: اگر شما واقعیاتی که مردم نیاز دارند نگویند، خودتان مستحق لعن هستید.

قابل توجه عزیزان اهل سنت در کتاب «صحیح مسلم» جلد ۴ چاپ دارالحدیث قاهره صفحه ۱۸۷۱ و همچنین کتاب «فضائل الصحابة» حدیث ۳۲ وارد شده است: اولین کسی که لعن خلفا را شروع کرد معاویه بن ابوسفیان بود.

معاویه دستور داد در ۷۰ هزار منبر آقا امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) خلیفه چهارم را لعن کنید. معاویه بود که زبان به دشنام علی (علیه السلام) داد. خود شما آقایان اهل سنت می‌گویید: «أصحابی کالنجوم فبأیهم اقتدیتم اهتدیتم»

اگر معاویه لعن صحابه را شروع کرد، پس باید بگوییم: چون عدالت صحابه که شما می‌گویید مشروع نیست، باید بگویید معاویه بیجا کرده است به خلیفه و صحابه پیغمبر اکرم دشنام و ناسزا داده است.

بنابراین باید بگوییم اگر لعن جایز است، معاویه آن را شروع کرده است و اگر هم بد است آن را معاویه شروع کرده است.

مطلب دیگری که می‌خواستم بگویم این است که در ابتدای صحبت آقای دکتر قزوینی در کتاب «أنساب الأشراف» اثر «بلاذری» جلد ۳ صفحه ۱۶۶ و ۱۶۷ جناب «محمد بن ابی بکر» که خداوند ایشان را رحمت کند. امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمودند:

« محمد ابنی من صلب ابی بکر »

محمد همانند من است اما از صلب ابوبکر است.

بحار الأنوار؛ مجلسی، محمد باقر، ج ۴۲، ص ۱۶۲، ح ۳۳

ایشان نامه‌ای به معاویه بن ابوسفیان می‌نویسد و از فضایل و مناقب آقا امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و می‌گوید: ای معاویه! چرا با امیرالمؤمنین در حال جنگ هستی، در حالی که امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) دارای این خصلت‌هاست.

معاویه در جواب می‌نویسد: ای محمد بن ابی بکر! در زمان پیغمبر من و پدرت ابوبکر حق را بر خودمان لازم می‌دانستیم و فضیلت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را بر خودمان مسلم و مبرح می‌دانستیم. "ای دنیا! پیغمبر اکرم جانشین برای خودش انتخاب کرده بود." این مطلب را معاویه اعتراف کرده است.

بعد از اینکه پیغمبر اکرم از دنیا رفت ابوبکر و عمر اولین کسانی بودند که شأن و فضیلت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را پایین آوردند. اگر امروز من با امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می‌جنگم، پایه‌گذار این جنگ پدرت ابوبکر و عمر بوده است.

بماند که خلافت را به سمت خودشان خواستند و بیعت را برای خودشان گرفتند و امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را در امر حکومتی شرکت ندادند. تا زمانی که ابوبکر و عمر از دنیا رفتند و عثمان سر کار آمد. عثمان سیره آن دو خلیفه را پیش گرفت و به وسیله آن دو نفر عثمان هم هدایت شود.

در آخر خطاب به محمد بن ابی بکر می‌نویسد: در نهایت پدر تو این شرایط را فراهم کرد که ما امروز راه خوبی می‌رویم و خلیفه می‌شویم؛ ریشه اول این کار پدرت بوده است.

اگر کار ما خطاست پدر تو و عمر بنیانگذار این رسم بوده است. برو پدرت را سرزنش کن!! می‌خواستم عزیزان به این روایت توجه کنند و حضرت استاد هم اگر برایشان مقدور است نسبت به این قضیه توضیحاتی بفرمایند. ممنون و سپاسگذارم.

مجری:

موفق و مؤید باشید جناب آقای بهادری، از شما ممنونم، ان‌شاءالله در پناه حق باشید. تماس بعدی جناب آقای بابایی از تهران هستند. سلام علیکم و رحمة الله خدمت جناب آقای بابایی:

بیننده (آقای بابایی از تهران - شیعه):

خدمت جناب آقای دکتر حسینی قزوینی سلام عرض می‌کنم که با علم کاملشان باعث فخر شیعیان هستند. خدمت شما هم عرض سلام و خسته نباشید دارم.

من یک سؤال از حاج آقا داشتم. مگر آنان در ایران مرتکب جنایت نمی‌شود؟! ما اگر اسلام را امروزه می‌شناسیم توسط ائمه اطهار (سلام الله علیها) می‌شناسیم. من تعجب می‌کنم چرا باید سنی از عمر دفاع کند؟!

اعصاب من خراب می‌شود وقتی که می‌بینم جوانان ما را تحریک می‌کنند که به «امهات المؤمنین» توهین شده است. مگر عایشه چه کسی بوده است؟! او برای اسلام چه کاری انجام داده است؟!

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

آقای بابایی همانطوری که ما نسبت به ائمه طاهرين (سلام الله علیها) احترام قائلیم، اهل سنت هم نسبت به بزرگانشان این نظر را دارند. ما که نباید با نظر خودمان برای آنان نسخه بیچیم.

ما همانطور که انتظار داریم این افراد نسبت به بزرگان و ائمه طاهرين ما احترام بگذارند، ما هم باید احترام بگذاریم و از هرگونه اهانت و تحریک احساسات جلوگیری کنیم.

ما حقایق تاریخی را از کتب اهل سنت بیان می‌کنیم و این افراد را روشن می‌کنیم که در طول تاریخ چه گذشته است. موضوعی که آقایان به عنوان عدالت صحابه یا فوق عصمت صحابه مطرح کردند.

ما معتقدیم که ائمه طاهرين ما معصوم هستند و گناه نمی‌کنند. این افراد معتقدند که صحابه گناه می‌کنند، اما خداوند گناهان این افراد را می‌بخشد و ثواب هم به ایشان می‌دهد. به عقیده آنان، این افراد بالاتر از پیغمبر اکرم هستند.

در قرآن کریم، رسول اکرم مورد خطاب قرار می‌گیرند که:

(قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ)

بگو من از این می‌ترسم که اگر در این مأموریت عصیان بورزم به عذاب روزی بزرگ مبتلا شوم.

سوره انعام (۶): آیه ۱۵

مشکل اساسی ما اینجاست!

مشکل اساسی ما اینجاست که آقایان اهل سنت این حرف را قبول ندارند. در کتاب «صحیح بخاری» چاپ عربستان سعودی، عمر خلیفه دوم در رابطه با «ابن ابی بلتعنه» می‌گوید:

«دَعْنِي أَضْرِبْ عُنُقَ هَذَا الْمُنَافِقِ»

پیغمبر اجازه بدهید گردن این منافق را بزنم.

این شخص از صحابه بودند که عمر از او به منافق تعبیر می‌کند. اگر شیعه بیاید به صحابه بگوید: "فلان صحابه منافق بوده است." این آقایان چکار می‌کنند؟! در شبکه‌های شیطانی آسمان را به زمین می‌دوزند یا نه؟!

خلیفه دوم صحابه‌ای را منافق خطاب می‌کند که رسول الله درباره او می‌گوید:

«شَهِدَ بَدْرًا»

در جنگ بدر شرکت کرده بود.

«وَمَا يَذْرِيكَ لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يَكُونَ قَدْ أَطَّلَعَ عَلَى أَهْلِ بَدْرِ فَقَالَ اْعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ

فَقَدْ غَفَرْتُ لَكُمْ»

او گفت: خداوند عالم اهل بدر را دیده و گفته است هرکاری که دلتان می‌خواهد انجام بدهید، تمام گناهان شما را بخشیدم.

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - ١٤٠٧ - ١٩٨٧، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج ٣، ص ١٠٩٥، ح ٢٨٤٥

زمانی که شخصی اصحاب فتنه را به «طلحه» و «زبیر» تعبیر می‌کند، آقایان چه سروصدایی ایجاد می‌کنند و چه غوغایی به راه می‌اندازند و در شبکه‌های خودشان قضیه را به چه صورت مطرح می‌کنند!!

چطور می‌شود زمانی که خلیفه دوم یکی از صحابه را منافق خطاب می‌کند و به یک صحابه این‌طور توهین می‌کند، آب از آب تکان نمی‌خورد. زمانی که امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) این‌طور مورد سب قرار می‌گیرد هیچ مشکلی ایجاد نمی‌شود!!

آقایان اهل سنت آقایانی که در قضیه فتنه سال ۱۳۸۸ بودند را به «طلحه» و «زبیر» تشبیه می‌کنند و کتاب‌هایی در این رابطه نوشته‌اند. اگر اشتباه نکنم «سیف بن عمر» کتابی دارد به نام «الفتنة و حرب الجمل» که از قضیه «طلحه» و «زبیر» به فتنه تعبیر شده است.

چرا غیرت این آقایان در اینجا به جوش نمی‌آید؟

من می‌خواهم یک سؤال از آقایان خوش غیرت بپرسم تا ببینم آیا غیرتشان به جوش می‌آید یا نه؟! من برای اولین بار است این مطلب را بیان می‌کنم.

آقایان بی غیرتی که در شبکه‌های وهابی شبهه افکنی می‌کنید به این مطالب خوب دقت کنید و جواب این سؤال را بدهید. در کتاب «تاریخ صغیر» اثر امام حافظ امیرالمؤمنین فی الحدیث «ابی عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری» است.

او در جلد اول صفحه ۱۱۸ از «قتاده» نقل می‌کند:

«ولی أبو بکر سنتین وستة أشهر»

ابوبکر دو سال و شش ماه ولایت داشت.

«وولی عمر عشر سنین وستة أشهر وثمانية عشر یوما»

عمر ده سال و شش ماه و هجده روز ولایت داشت.

«وولی عثمان ثنتی عشرة سنة غیر اثنتی عشر یوما»

عثمان دوازده سال منهای دوازده روز ولایت داشت.

سپس می‌گوید:

«وکانت الفتنة خمس سنین»

و پنج سال فتنه آغاز شد.

«وولی معاوية عشرين سنة»

و معاویه بیست سال ولایت داشت.

«وولی یزید بن معاوية ثلاث سنین»

و یزید بن معاویه سی سال ولایت داشت.

الکتاب: التاريخ الصغير، تحقیق محمود ابراهیم زاید؛ دار المعرفة بیروت - لبنان، ج ۱، ص ۱۱۸ و

۱۱۹

او از دوران حکومت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به دوران فتنه تعبیر می‌کند! من نمی‌دانم غیرت این بی‌غیرت‌هایی که در شبکه‌های شیطانی هستند کجا رفته است؟! این مطلب را تا به حال نشنیده بودند، اما الان که شنیدند!!

او در اینجا حتی از دوران حکومت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به «ولی» تعبیر نمی‌کند و حتی خلافت هم نمی‌آورد. آقایان خوش غیرت! شما که این همه برای «طلحه» و «زبیر» سروصدا راه انداختید به این مطلب هم توجه کنید.

ما معتقدیم آقای مدیری نباید چنین کاری می‌کرد و این کار کاملاً اشتباه است و ما توهین به مقدسات اهل سنت را به هر قیمتی حرام و خلاف شرع می‌دانیم و گناه نابخشودنی است و بارها هم این مطلب را بیان کردیم.

این افراد غیرت ندارند تا این جمله من را پخش کنند و حتی یک بار هم جرئت پخش آن را نداشتند؛ زیرا تمام بساط آنان از جمله حقوق‌هایی که از عربستان سعودی می‌گیرند برچیده می‌شود.

اگر واقعاً نسبت به صحابه غیرت دارید جواب این مطلب را بدهند. آقایانی که در صفحه آقای مدیری فحش ناموسی به او دادند و فحش نسبت به ائمه طاهرین و همچنین نسبت به مادر امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) فحش دادند به این مطلب دقت کنند.

این افراد بی‌غیرت و رذل هستند و اهل سنت از این بی‌غیرتی مبرایند. ما اهل سنت ایران را اهل سنت غیور می‌دانیم؛ اما شبکه‌های شیطنانی عده‌ای افراد را از خارج از کشور تحریک می‌کنند تا این فحش‌ها را بدهند.

به ما جواب بدهید که چرا آقای «بخاری» از «قتاده» نقل می‌کند و او از دوران خلافت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به دوران فتنه تعبیر می‌کند؟! یزید خلافت داشت، معاویه خلافت داشت؛ اما دوران امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) دوران فتنه بوده است!!

مجری:

این روایت هم در کتاب «بخاری» است که او شخص ناشناسی نیست.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

بله، به ما جواب بدهید. کتاب تاریخ آقای بخاری به دو نام «تاریخ الصغیر» یا «تاریخ الأوسط» چاپ شده است. این آقایان اگر راست می‌گویند پاسخ این مطالب را بدهند.

این افراد اگر راست می‌گویند باید بیایند فردا صفحه‌ای باز کنند و نسبت به «بخاری» که از دوران خلافت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به دوران فتنه تعبیر کرده است، اعتراض کنند. یادم نمی‌رود در سال ۱۳۸۳ یا ۱۳۸۴ روزی در کنار بیت الله الحرام نشسته بودیم، بنده خدایی کنار ما نشست که خیلی هم خوب فارسی صحبت می‌کرد. او گفت: شما حاضرید الان با هم مناظره کنیم؟

من گفتم: خیر. گفت: چطور؟! من گفتم: جای مناظره نیست؛ اگر صحبت دوستانه دارید من حاضریم. بعد دیدم اشاره کرد و حدود ۱۵ نفر از دانشجویان ما که برای عمره آمده بودند اطراف ما را گرفتند.

اول کمی ناراحت شدم چون نمی‌دانستم این افراد برای چه آمده‌اند. یکی از آن دانشجویان به نام آقای محمدی دانشجوی دانشگاه تهران بود گفت: حاج آقا این آقا هر روز ما را طبقه بالای بیت الله الحرام می‌برد و شروع می‌کند به شیعه‌ها جسارت می‌کند و می‌گوید: شیعه‌ها رذل هستند، شیعه‌ها کافرند، شیعه‌ها مشرک هستند و تقصیر شما نیست، علمای شما جاهل و گمراه هستند و شما را گمراه کردند.

این شخص به جوان دانشجو گفته بود: فردا برویم تا من با یکی از علمای شما بحث کنم و ثابت کنم که این افراد بی‌سواد و گمراه هستند. او امروز شما را انتخاب کرده است! من گفتم: ایشان جای خوبی آمده است، نگران نباشید.

او شروع به بحث در مورد تحریف قرآن کرد و من هم روایاتی از کتب خودشان آوردم و به ایشان گفتم: جواب این روایات را بدهید. او نتوانست جواب بدهد؛ در نهایت گفت: اصلاً شما با صحابه عناد دارید!

من گفتم: چطور؟! گفت: شما به هیچ وجه از کتاب «صحیح بخاری» روایت نقل نمی‌کنید. من گفتم: برادر عزیزم یک سؤال از شما می‌کنم. آقای «بخاری» در کتاب «تاریخ صغیر» صفحه ۱۱۸ اسامی خلفا را مطرح می‌کند و بیان می‌کند:

ابوبکر چقدر خلافت کرد، عمر چقدر خلافت کرد، عثمان چقدر خلافت کرد و امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را به طور کلی حذف می‌کند و خلافتی برای امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) قائل نیست.

البته من صفحه ۵۸ همین کتاب را به شما نشان ندادم و ملاحظه کنید:

«كان النبي صلى الله عليه وسلم بالمدينة عشر سنين ثم توفي فكان أبو بكر سنتين وسبعة أشهر وكان عمر عشر سنين وخمسة أشهر وكان عثمان ثنتي عشرة سنة وكانت فتنة معاوية بينه وبين علي أربع سنين»

الكتاب: التاريخ الصغير، تحقيق محمود ابراهيم زايد فهرس أحاديثه يوسف المرعشي المجلد الأول دار المعرفة بيروت - لبنان، [ترقيم الكتاب موافق للمطبوع]، ج ۱، ص ۵۸، الجزء ۱

مشاهده کنید که در اینجا اصلاً نامی از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) نیآورده است و اصلاً ایشان را حتی به عنوان خلیفه چهارم هم قبول ندارند؛ همچنین در صفحه ۱۱۹ هم از دوران خلافت ایشان به «سنة الفتنة» تعبیر می‌کنند.

من گفتم: ایشان امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را به عنوان خلیفه چهارم قبول ندارد، آیا وجدان شما اجازه می‌دهد که من بروم از کتاب کسی استفاده کنم که امیرالمؤمنین را به عنوان خلیفه چهارم هم قبول ندارد؟!

این شخص سرش را پایین انداخت و دانشجوها هم که به دنبال یک بهانه بودند که مسخره کنند و بخندند جلسه مفصلی به راه انداختند.

بنابراین شبکه‌های شیطانی شبهه‌افکنی انجام می‌دهند؛ اما اهل سنت ما عاقل و بیدار هستند و متوجه این توطئه‌ها هستند و کاملاً حواسشان جمع است. این افراد بارها روی آنتن می‌آیند و می‌گویند: این شبکه‌ها ارتباطی به اهل سنت ندارد.

من یقین دارم تمام افرادی که در صفحه مجازی آقای مدیری فحش گذاشتند از اهل سنت نبوده‌اند.

مجری:

این افراد حتی در کانال‌های وهابی تبلیغ کردند که بروید در صفحه مجازی ایشان در اینستاگرام و فحاشی کنید.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

من قطعاً می‌دانم حتی یک سنی هم به خودش اجازه چنین کاری نمی‌دهد. بر فرض ایشان اشتباه کرده است؛ شما باید اشتباه ایشان را با فحاشی به حضرت زهرا (سلام الله علیها) و فحاشی به نوامیس ائمه طاهریں (علیهم السلام) جبران کنید؟!

یک سنی هم به خودش اجازه نمی‌دهند که بخواهد به اهلیت علیهم السلام توهین کند. ان‌شاءالله به حق حضرت زهرا (سلام الله علیها) ریشه نسل وهابیت و بنی امیه برای همیشه از صفحه گیتی برکنده شود و این افراد هستند که این اقدامات را انجام می‌دهند. من در خدمت شما هستم.

مجری:

متشکرم از شما و ممنونم از آقای بابایی. از آقای آقایی از قزوین و عزیزان دیگری که تماس گرفتند و پشت خط بودند عذرخواهی می‌کنم. استاد چند دقیقه بیشتر تا پایان برنامه فرصت نداریم.

جناب آقای بهادری گفتند: اگر کسانی باشند که لعن بر آنان جایز باشد، کسی که لعن امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را آورد باید اول محاکمه شود؛ زیرا باب لعن و سب خلفا را باز کرد.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

بله؛ کتب «صحیح مسلم» و «صحیح بخاری» سب و لعن را آورده است و ما نیاورده‌ایم. این افراد در «صحیح مسلم» مطالبی از «ابن تیمیه» و دیگران آورده است مبنی بر اینکه معاویه اولین کسی بود که سب صحابه و امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را بنیانگذاری کرد. این آقایان اگر واقعاً از صحابه دفاع می‌کنند و واقعاً به غیرتشان نسبت به صحابه برخورد است جواب ما را بدهند؛ زیرا قطعاً اهل سنت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را از «طلحه» و «زبیر» بالاتر می‌دانند.

طبق عقایدی که خودشان دارند امیرالمؤمنین را افضل از «طلحه» و «زبیر» می‌دانند؛ بفرمایند جواب ما را بدهند. اگر می‌گویند: "معاویه اجتهاد کرده است"؛ فرقی نمی‌کند. او ۸۰ سال بالای ۷۰ هزار منبر به امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فحش و ناسزا داده است. فلان عالم سنی هم اجتهاد کرده و اشتباه کرده است و ثوابی برده است؛ همان‌طور که معاویه ثوابی برده است. چطور آنجا می‌گویند: "اجتهاد کرده است"؛ اما نسبت به دیگر بزرگان و مراجع بحث اجتهاد را مطرح نمی‌کنید؟!

مجری:

در خصوص نامه معاویه به جناب «محمد بن ابی بکر» مطالبی مطرح کردند.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

آن مطالب را مطرح کردیم؛ البته ما خیلی سند محکمی برای این روایت پیدا نکردیم. آقایان معتقدند که در مباحث غیر حلال و حرام روایت ضعیف هم حجت و معتبر است. بحثی که آقایان دارند که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) می‌فرمایند: بعد از من امامانی خواهند آمد که:

«أَخْبَارُهُمْ خَنَاةٌ جَنَّتْهُمْ جَنَّةَ الْأَدَمِيِّينَ وَ قُلُوبُهُمْ قُلُوبُ الشَّيَاطِينِ»

بحار الأنوار؛ مجلسی، محمد باقر، ج ۶، ص ۳۰۷، ح ۶

«حذیفه» راوی این قضیه کسی که خلافت ابوبکر و عمر و عثمان را درک کرده است در اوایل زمان خلافت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) از دنیا رفته است. او پیغمبر اکرم سؤال می‌کنند:

یا رسول الله اگر من این زمان را درک کردم، چکار کنم؟! حضرت در جواب می‌فرمایند: اگر این زمان را درک کردی باید تابع باشی. اگر تو را کتک زدند، اطاعت کنی. اگر اموال تو را بردند، اطاعت کنی. اگر تو را شلاق زدند، اطاعت کنی. اگر حقت را پایمال کردند، اطاعت کنی. این روایت در کتاب «صحیح بخاری» است.

مجری:

استاد به یاد دارم شما بارها عبارتی از آقای «ابن تیمیه» قرائت کردید مبنی بر اینکه: "اگر کسی قضیه «تربیع» را قبول نداشته باشد از حمار منزلش هم کمتر است."

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

این عبارت از «ابن تیمیه» نیست، بلکه از «احمد بن حنبل» است. ایشان از «احمد بن حنبل» نقل می‌کند.

«قَالَ الْإِمَامُ أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ: مَنْ لَمْ يَرْبِعْ بِعَلِيٍّ فِي الْخِلَافَةِ فَهُوَ أَضَلُّ مِنْ حِمَارِ أَهْلِهِ»

احمد بن حنبل می‌گوید: اگر کسی علی را به عنوان خلیفه چهارم قبول نداشته باشد، از الاغ طویله خود هم کمتر است.

مجموع الفتاوی، المؤلف: تقی الدین أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم بن تیمیة الحرانی (المتوفی: ۷۲۸ هـ)، المحقق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم، الناشر: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، المدينة النبوية، عام النشر: ۱۴۱۶ هـ/۱۹۹۵ م، ج ۴، ص ۴۷۹

مجری:

آقایان باید جوابگو باشند. آقای «احمد بن حنبل» این حرف را می‌زند.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

بله آقای «ابن تیمیه» این مطلب را از «احمد بن حنبل» نقل می‌کند؛ اما اصل عبارت از «احمد بن حنبل» نقل شده است.

مجری:

حضرت استاد دعا بفرمایید.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

خدایا تو را قسم می‌دهیم به آبروی محمد و آل محمد فرج مولای ما امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را نزدیک بگردان، ما را از یاوران خاص آن بزرگوار و از سربازان فداکارش قرار بده.

خدایا رفع گرفتاری از همه گرفتاران بنما، خدایا به آبروی امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) عزیزان ما که در عراق، سوریه، بحرین، یمن، میانمار، پاکستان، افغانستان، تاجیکستان، ترکیه و دیگر مناطق گرفتارند به آبروی محمد و آل محمد از همه آنان رفع گرفتاری بنما.

خدایا شر شیاطین به ویژه شر وهابیت تکفیری و شر داعش که دنیا را به آتش کشیده‌اند و آبروی اسلام را برده‌اند، به حق محمد و آل محمد هرچه سریع‌تر این افراد را از صفحه گیتی محو و نابود و مضمحل بگردان.

خدایا به آبروی امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) نصرت نهایی برای رزمندگان ما در عراق، سوریه و یمن نصیب بگردان.

خدایا به حق امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) حوائج ما، حوائج دست اندرکاران «شبکه جهانی ولایت» و حوائج بینندگان عزیز مخصوصاً حوائج ولایت یاوران گرامی را برآورده نما، دعاها را به اجابت برسان.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

مجری:

حضرت استاد از شما ممنونم و از بینندگان عزیز که با ما همراه بودند متشکرم. از همه شما
خوبان التماس دعا دارم. یا علی مدد، خدانگهدار.